C.

4127266

133

Majmuʿa (collection)

(Divination, interpretation of dreams, etc.)

133

Lucknow
20.VI.27.
W.I.

١ حمل ٢ ثور ٣ جوزا ٤ سرطان ٥ اسد ٦ سنبله

٧ میزان ٨ عقرب ٩ قوس ١٠ جدي ١١ دلو ١٢ حوت

حروفهای مرفوع اتشي
اهطمفشذ حروفهاي
منصوب بادي نتثتضبوي
حروفهای مجروراني جزکب
سقنظ حروفهاي مجزوم
خاکی دخلع رجغ رنکهاي ستاره

زحل سیاه بخور عود لوبان
مشتري صندلي عود شکر
مریخ سرخ عود ملاکیر
شمس زرد عود دارچینی
زهره سپید عود صندل سپید
عطارد فیروزه عود صندل سرخ
قمر سبز عود کافور

خانهای هر یک ستاره
زحل جدي و دلو
مشتري قوس و حوت
مریخ حمل و عقرب
شمس اسد
زهره ثور و میزان
عطارد جوزا سنبله
قمر سرطان

بسم الله الرحمن الرحیم

قبل از شروع دعوت سه روز روزه دارد و اگر آن اسم
جمالی باشد از دوشنبه و اگر جلالی باشد از شنبه و اگر
مشترک باشد از یکشنبه ابتداء صوم ازین روز نا کند
چون شب چهارم در آید طعام نخورد و وضو کرده در گوشه
بنشیند و باستغفار مشغول گردد و هم دران گوشه قرار
کند چون آخر شب شود برخیزد و وضو کند و تحیت الوضو
بگذارد بعد ان دوگانه دیگر بنیت کشف الارواح
بگذارد بدین نیت نویت ان اصلی لله تعالی

رکعتین صلوة کشف الارواح متوجها الی جهة الکعبة
الله اکبر بعد فاتحه در هر رکعتی والله غالب علی امره و
ولکن اکثر الناس لا یعلمون بخواند بعد سلام هزار
کرت دعا ملکیه بخواند دعا اینست آه وآه وآیه
در عین خواندن توجه بباطن کند از توجه باطنی نمودار
خواهد شد بعنایة الله تعالی بعده در روز چهارم وقت
طلوع افتاب غسل پاک کند چون از غسل فارغ شود
هفت بار بر کف دست آب گیرد و بر هر ابی هفت
کرت سوره فاتحه خوانده و دم کرده بر سر اندازد
تا حصار دعوت ومانع رجعت شود بعد غسل پاکیی
تکلم نکند تا که هزار کرت اسم بخواند بعد غسل تحیة الوضو

بگذارد در رکعت اول بعد فاتحه هفت کرت شهد الله انه لا اله
الا هو والملائکة واولو العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزیز
الحکیم ان الدین عند الله الاسلام با کلمه شهادت یعنی اشهد
ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده
ورسوله و در رکعت دوم بعد فاتحه وقال ربکم ادعونی
استجب لکم ان الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون
جهنم داخرین با کلمه تمجید بخواند یعنی سبحان الله والحمد لله
تا عظیم بخواند بعد از سلام این آیه هفتاد بار بخواند و
واذا سألک عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوة
الداع اذا دعان فلیستجیبوا لی ولیؤمنوا بی لعلهم
یرشدون از خدا مطلوب خود خواهد بعده با روح

چون خاتمه این ختم کنند بعده غسل و دو رکعت
در رود اول و آخر و ده کرت یکبار
سبحان الله تعالی عما یشرکون الرحمن الرحیم
و دو بار آن خواند
آیت ... الرحیم در حینت
و در حالت خواندن مخصوص بقبله باشد
و دست راست بر بند و
انگشت شهادت بلند کرده
وانگشت شهادت بسوی
این راه نماید چنانچه
دایره میکند بر سر کرده خود

3

حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم وسایر انبیاء عظام و
عشره مبشره وسایر اصحاب کرام وجمیع شهدا وامداد و
مشایخ کامکار یکان یکان دوگانه اجالا اداء باید وپیران
ظاهر وباطن توجه کرده جمل ویک کرة سورة فاتحه خواند ثواب
بروح ایشان بخشند بعده اذا زلزلت الارض دو کرة و
اخلاص سه کرة وفاتحه پنج کرت خوانده مخصوص ثواب پیران
سهرورد گذارد بعده دوگانه بروح حضرت شیخ شیوخ
شهاب الدین سهروردی گذارد فاتحه خوانده بتوجه تمام
متوجه شده مدد طلبد بعده دوگانه بروح سلطان الموحدین
شیخ ظهور حاجی حضور... ... بعد از ان فاتحه خوانده.
یا ظهور الحق نود ونه کرت گوید واز حضرت ایشان نیز مدد طلبد

بعده دوگانه بروح [٩] حضرت شیخ محمد غوث قدس سره و یک [١٠] دوگانه

بروح بندگیا حضرت شیخ لشکر محمد عارف قدس سره و یک

[١١] دوگانه بروح حضرت شیخ الاولیا شاه علی [١٢] قدس سره

و بعد هر دوگانه بروح آن بزرگ فاتحه خوانده استمداد همت

نماید بعده یک [١٣] دوگانه بروح حضرت قدوة العارفین

زبدة الکاملین حضرت شیخ برهان الحق والدین راز الهی

ادا کند بتوجه تمام از حضرت ایشان استمداد مدد و همت

طلب کند بعده یک [١٤] دوگانه به نیت سلامتی مرشد خود ادا کند بعده

یک [١٥] دوگانه محبت لله بگذارد در هر رکعتی بعد فاتحه سوره

اخلاص بیست و یک کرت بخواند بعد اداء دوگانه بحضور

دل بحضرت حق متوجه شود بعده نوبت درود گوید و سر بسجده نهد

بعده دعوت مقطعات دوازده مرتبه اسم را با موکلات
برج ضم کرده بخواند و از ایشان مدد طلبد بدین طریق بخواند
یا سراحیل یا سراطیل یا سطائیل یا سرائیل
یا سهراکیل یا محکیائیل یا قهقائیل یا مرصائیل
یا قفصائیل یا عزرائیل یا سکائیل یا سمکائیل
بحق سبحانک لا اله تا آخره بعده موکل کوکب را با اسم ضم کرده هفت
مرتبه بخواند و از ایشان مدد طلبد بدین طریق یا ارفائیل
یا بخزاد یا بهائیل یا کلیمنا یا اسمون یا اشکی یا تویل
بحق سبحانک الی آخره بعده اسم را با موکل ضم کرده نود و نه
کرت بخواند بدین طریق یا هموائیل یا سائیل یا کلصائیل
بحق سبحانک الی آخره بعده هفتاد مرتبه درود بخواند بعده

دو وقت شروع و دو
بار شد و دو از اول کرات سه
موکلات سه بار یا سه بار و از اسم
با جبر و موکل و از اسم اول
تا اسم بعد و درود را بار و غیره
کرت هفت بار

هر روز وقت ... فاتش از افضل
دو وقت شروع و ختم دعا از ... مستجاب
یعنی یا مفتح الابواب تا آخر بخواند
هر روز دو وقت ابتدا او و درود
دوازده مرتبه اسم با موکل
بخواند و دو وقت تمام شدن هفت
مرتبه بخواند و در سحر از ادی
و دعوت این طریق بخلاف اراده

یا هو الکبیل الحی سبحانک لا اله الا انت یا رب کل شیء و وارثه

و رازقه و راحمه بعدد جمل اسم و رقم برج که قوس است و رقم
۲۵۹۶ ۱۶۶

ستاره که شمس و رقم نام خود که سید محمد است جمع هر چهار سه هزار
۹۲ ۴۰۰

یکصد و بیست و سه می شود بخواند بخور این اسم را که موافق کوکب است

عود و دارچینی است و کوکب موافق برج مذکور مشتری است
۹۵۰

عدد این برای تکمیل شرایط بخواند این اسم را در روز

شمس یا در ساعت شمس دعوت کند در دایره رنگ شمس که

زرد است کرده بر آن نشسته برج مذکور کشیده بر سر آن

مصلا فراز کرده اعداد مذکور بخواند بعد اتمام هفتاد مرتبه

اسم یا بر موکل مذکور بخواند والسلام **شرایط کلی و جزوی**

اگر در همان روز که مقطعات تمام شود کلی جزوی شروع کند

برای تکمیل شرایط پس هزار
اسم را در یکی یا چهل مرتبه بخواند

جزو

5

حاجت غسل دو دوگانها بنیت و اگر روز دیگر شروع کند غسل

دو دوگانها بطریق مذکور بجا آرد اسم را با سه موکل یا هو اکیل

یا سائیل یا کلصائیل بحق سبحانک تا آخره نوزده کرت

باز هفتاد مرتبه درود بخواند بعده به نیت نصاب چهل

٤٦٠٠٠

و شش هزار بعده یا وکیل زکوات هفده هزار بعده یا مجیب

٦٦ ١٧٠٠٠ ٥٥

عشر دو هزار و پانصد و شصت و پنج بعده یا ولی نقل شش

٢٥٦٥ ٤٦ ٦٠٠

صد بعده یا فتاح دور مدور مجموعه اسماء اعظام چهل و یکمرتبه

٤٨٩

بعده یا معطی بذل چهل و یکهزار بعده یا وهاب ختم نوزده

١٢٩ ٤١٠٠٠ ١٤ ١٩٠٠٠

هزار بعده یا هادی سریع الاجابت یک لکه و بیست

٢٠

چهار هزار و هفتصد و هشتاد و دو و این سریع الاجابت را

تا مادامی که تواند ایام طاق اختیار کرده و قسمت روز مره

متساوی نموده بخوانند و اکر چیزی از قسمت زیاده ماند انرا
در آخر روز هم را اقصاوی تمام کند بعده هفتاکرت
یاهموکیل یاسائیل یاکلصائیل بحق سبحانک الح بخوانند زود
موثر خواهد شد بعنه و کمال کرمه **مقطعات** یا اله الا الله
الرفیع جلاله طریق دو کانها چنانچه بالا مذکور ادا نموده بعد از
غسل دو دو کانها دوازده مرتبه اسم را با موکلات بر جهار و هفت
مرتبه یاموکلات کوکبها چنانچه بالا مذکور است خوانند یا اسرائیل
یا ائیل یا هکطائیل بحق سبحانک یا اله الح نموده نکره
خوانده هفتاد مرتبه درود بخوانند بعده یا اسرافیل بحق یا اله
الح موافق ارقام حروف اسم و ارقام برج اسد و ارقام
٦٥ ١٦٥
کوکب زحل و ارقام اسم سید محمد جمع هر چهار یکهزار یکصد و چهل
١١٤ ٩٢ ٤٥

6

۱۱۵

می شود بخواند و عدد کوکب شمس ۴۶۰ که موافق برج اسد است برای تکمیل

شرایط بخواند و این اسم را در روز زحل یا در یکشنبه بخواند بعد

اتمام هفتاد مرتبه اسم بار موکل مذکور بخواند زود موثر خواهد شد ان شاء الله

بعد شرایط کلی و جزوی این اسم بدین طریق شروع کند ترتیب:

غسل و دو گانها چنانچه بالا مذکور است نگاه دارد بعده اسم را

بار موکل یا اسرافیل یا ائیل یا هکطبائیل بحق

یا الله تا آخره بود و نه کره خوانده هفتاد مرتبه درود بخواند بعد

به نیت نصاب یا الله شروع کند نصاب بعده یا وکیل

۶۶ ۲۳۰۰۰

زکوت نه هزار بعده یا مجیب عشر یکهزار یکصد و شصت و پنج

۹۰۰۰ ۵۵ ۱۱۶۵

بعده یا ولی قفل چهار صد بعده یا فتاح دور مدور مجموعه

۴۶ ۴۰۰ ۴۸۹

اسماء عظام چهل و یکمرتبه بعده یا معطی بذل هفده هزار

۱۲۹ ۱۷۰۰۰

عشر این اسم باعتبار دیگر
نه صد و هشت و پنج است

بوده یا و باب ختم شش هزار بوده یا بادی سریع الاجابت
۱۴ ۲۰ ۶۳۳۷۱
شست وصد هزار و سه صد و هفتاد و یک ضابطه خواندن
سریع الاجابت چنانچه بالا مذکور است نگاه باید داشت
بوده هفتاد مرتبه باره موکل یا اسرافیل یا ائیل یا هکبار
بحق یا الله تا آخر بخواند زود موثر خواهد شد مقطعات
یا رحمن کل شئ و راحمه یا رحمن بعد از غسل و دو گانها اسم را
با موکلات برج با دوازده مرتبه و هفت مرتبه با موکلات
ستاره ها چنانچه بالا مذکور است خوانده یا اموکیل
یا رائیل یا نفصعبوائیل بحق یا رحمن الح بود و نه
کرت بخواند و هفتاد مرتبه درود بخواند بعده یا اموکیل
بحق تا آخر بعد جمل اسم و جمل برج عقرب و جمل ستاره زهره
۳۱۷ ۳۷۲ ۹۲

شهر عقرب برج سعید
و زنه مصلا زاید

دجمل اسم شیئاً لله محمد که جمع این هر چهار یکهزار و پانصد و هشتاد و چهار ۹۲

میشود بخواند و باعتبار بروج مذکور ستاره مریخ است رقم این برای ۸۵

تکمیل شرایط بخواند بعد اتمام هشتاد مرتبه اسم بابه موکل مذکور

بخواند بخور این اسم عود و صندل سفید است و در روز زهره یا

ساعتش شرایط این باید داد و السلام بعده شرایط کلی و جزو

این اسم بر طریق بدهد ترتیب غسل و دو کانها چنانچه بالا مذکور است

نگاه دارد بعده اسم را بابه موکل یا اموکیل یا راکیل

یا الفصعوائیل بحق یا رحمن الخ نود و نه کرت خوانده هفتاد

مرتبه درود بخواند بعده نصاب یا رحمن کند نیت نصاب ۱۶۰۰۰

شانزده هزار بعده یا وکیل زکوات یازده هزار بعده ۱۱۰۰۰ ۶۶

یا مجیب عشر نهصد و بیست بعده یا ولی قفل پانصد بعده ۹۲۰ ۵۵ ۴۶ ۵۰۰

یافتاح دور مدور مجموعه اسماء عظام چهل و یکمرتبه بعد
۵۰۰ ۱۴۱

یامعطی بذل‌ها شانزده هزار بعده یا وهاب ختم
۲۹ الیه ۱۶۰۰۰ ۱۴۱ ۶۰۰۰

بعده یاهادی سریع الاجابت چهل و سه هزار و شش صد و
۲۰ ۴۳۶۵۵

پنجاه و پنج ضابطه سریع الاجابت چنانچه بالا مذکور است

نگاه دارد بعده هفتاد مرتبه با سه موکل یاالمواکیل یاارائیل

یاالفضعوائیل بحق یارحمن تا آخر بخوانند زود موثر خواهند

شرایط مقطعات یا واحد الباقی اول کل شیء و آخره

بعد از غسل و دو گانه اسم را با سه موکلات بر چهار دوازده

مرتبه و هفت مرتبه با موکلات ستاره چنانچه بالا مذکور است

خوانده یارقیتمائیل یاوائیل یادرزبائیل بحق یاواحد

الخ نود و نه کرت بخوانند بعده هفتاد مرتبه درود بخوانند

هشتاد و نود و هشت حرف ... سندی ... مصطلاید ... اند

رنگ ستاره مشتری سبز است
و باعتبار دیگر برج حوت است
و ستاره بهرو و وجه همین مشتری است
۹۵
برین اعتبار جمع هر چهار یکهزار
و هشت صد و شصت و شش میشود
۱۸۶۶

8

بوده یارفتمائیل بحق یا واحد الباقی الخ بعد جمل اسم
١٣٧٩
ورقم برج دلو و رقم ستاره مشتری و رقم اسم سید محمد کریم
٤٠ ٩٥٠ ٩٢
جمع این هر چهار دو هزار چهار صد سی و چهار میشود بخوانند و
باعتبار برج مذکور ستاره زحل است رقم این برای
٤٥
تکمیل شرایط بخوانند بخور این عود و شکر سرخ و در روز
مشتری یا در ساعتش شرایط این اسم شروع کند و بعد اتمام
اسم هفتاد مرتبه اسم بادشاه موکل مذکور بخوانند والسلام
شرایط حرفی این اسم ترتیب غسل و دوگانه چنانچه بالا
مذکور است بجا آرد بعده اسم را با شاه موکل یارفتمائیل یا دائیل
یا دوزبائیل نود و نه مرتبه خوانده و هفتاد مرتبه درود بخوانند
بوده بنیت نصاب شروع کند نصاب دو هزار چهار صد
٢٤٠٠

بوده یا وکیل زکوات سه هزار و شش صد بوده یا مجیب
۵۵ ۳۶۰۰ ۶۶

عشر چهار هزار و دو صد بوده یا ولی قفل سه صد بوده یا فتاح
۴۲۰۰ ۴۶ ۳۰۰ ۴۸۹

دو صد و در نه هزار بوده یا معطی بذل هفت هزار بوده یا ملک
۹۰۰۰ ۱۲۹ ۷۰۰۰ ۱۱

ختم یکهزار و دو صد بوده یا هادی سریع الاجابت
۱۲۰۰ ۲۰ ۷۴۴۴۵۷

هفتاد و چهار هزار و چهار صد و پنجاه و هفت این را در ایام

طاق معین کرده هر روز متساوی عدد بخواند و روزی که

شروع کند هزار کرت هزار کرت با سوره فاتحه اسم را ضم

کرده بخواند و در آخر دعوت هزار کرت با اسم فاتحه ختم کرده

بخواند بعنایت الله سریع الاجابت گردد بوده اسم را

با سه موکل مذکور هفتاد مرتبه بخواند والسلام مقطعات

یا حلیم ذا الانات فلا یعادله شیء من خلقه بود از عمل و دو کان

آن نمی اول مفتاح الاول و آخر
کمبر خاتم بخوانند علم مبدا و معاد
صاحب عمل را ظهور شود هیچ
مخفی نماند و در اول از خلق
و آخر بمفتاح خاتم بخوانند حق
معتقد شوند و حکم او بر خلق
جاری شود و نافذ باشد و فجور
نظر عامل رفیق و حق و
[illegible]

9

که بالا مذکور است که از ده اسم را با اسم موکلات هر چهار دوازده

مرتبه و هفت مرتبه با موکلات ستاره خوانده بود و نکره

با اسم موکل یا تنکفیل یا حائیل یا ملزیائیل بحق یا حلیم

تا آخر بخواند و هفتاد مرتبه درود بخواند بعده یا تنکفیل

بحق یا حلیم تا آخر بعد جمل اسم [۲۶۳۷] و رقم برج قوس [۱۶۶] و رقم ستاره

مشتری [۹۵۰] و رقم اسم شهید محمد [۹۲] که جمع هر چهار سه هزار و هشت صد

چهل و پنج و باعتبار دیگر برج دلو [۴۰] است و ستاره موافق

برج زحل [۴۵] است عدد این ستاره برای تکمیل شرایط

بخواند و بعد اتمام هفتاد مرتبه اسم را با اسم موکل مذکور

بخواند بخور این عود و شکر است و رنگ سندیاست

و در روز مشتری یا در ساعتش شروع این بکند والسلام

[illegible]

شرایط کلی وجزوی این اسم ترتیب غسل وودکانها
چنانچه بالا مذکور است بجا آرد بعده اسم را بنامه موکل
یا شکفیل یا حائیل یا ملزیائیل یحو یا حلیم تا آخر
بوده کرت خوانده هفتاد مرتبه درود بخواند بعده بنیت
نصاب شروع کند نصاب سی هزار بعده یا وکیل
۶۶ ۳۰۰۰۰
زکوات پانزده هزار بعده یا مجیب عشر دو هزار
۱۵۰۰۰ ۵۵ ۲۶۲۹
شش صد و سی و نه بعده یا ولی قفل بعده یا فتاح
۴۶ ۴۰ ۴۸۹
دور و جدول مجموعه اسماء اعظام حیل و یکمرتبه بعده یا
۱۶۱
یا معطی بذل بیست و شش هزار بعده یا وهاب
۱۴ ۲۶۰۰۰ ۱۲۹
ختم هژده هزار بعده یا هادی سریع الاجابت
۱۸۰۰۰ ۲۰ ۹۵۱۷۹
هشتاد هزار و یکصد و هفتاد و نه ضابطه خواند

۸۵

سریع الاجابت چنانچه بالا مذکور است دیده عمل نماید

بعد اتمام هفتاد مرتبه باره موکل مذکور اسم را بخواند

زود موثر خواهد شد بجنه و کمال کرم ان شاء الله تعالی

مقطعات یا رحیم کل صریخ و مکروب غیاثه و

معاذه غسل و دوگانها چنانچه بالا مذکورات ادا نموده

بعده اسم را با موکلات برجها دوازده مرتبه و هفت

مرتبه با موکلات ستارها خوانده باره موکل یا اموا کیل

یا رائیل یا مرزائیل نود و نه مرتبه بخواند بعده هفتاد

مرتبه درود بخواند بعده یا مرزائیل بحق یا رحیم تا آخر

بعدد جمل اسم و جمل برج سرطان و جمل ستاره زهره

۳۸۳۴ ۳۴۲ ۲۱۷

جمل نام سید محمد جمع هر چهار یکهزار چهار صد و چهل و نه

۹۲

میشود بخوانند و ستاره زحل که موافق خانه است برای
۴۵
تکمیل عدد این بخوانند و هیئته برج سرطان برنگ سفید
نکاشته در ته مصلا بدارد بخور این عود و صندل سفید است
در روز زهره یا در ساعتش شروع این شرایط بکند
و بعد اتمام هفتاد مرتبه اسم را با سه موکل مذکور بخوانند
زود موثر خواهد شد بعنه و کمالی کرمه مقطعات
یا مبدئ البرایا و معیدها بعد فنائها بقدرته
غسل و دو کانها چنانچه بالا مذکور است کرده
بعده اسم را با موکلات بر چهار دوازده مرتبه و هفت
مرتبه با موکلات ستاره خوانند با سه موکل یا روبائیل
یا مائیل یا اموائیل بحق یا مبدئ البرایا نا آخر

11

بوذونه کرت بخواند بعده هفتاد مرتبه درود بخواند

بعده یا رو یا ئل بحق یا مبدئ البرایا تا آخر بعدد

جمل اسم و جمل برج عقرب و جمل ستاره شمس ۴۰۰ ۳۷۲ ۱۳۵۲ تبع

وارقام اسم سید محمد ۹۲ که جمع هر چهار دو هزار دوصد

بیست و شش میشود و عدد کوکب مریخ که موافق عقرب است

عدد این برای تکمیل شرایط بخواند و این را در روز

شمس یا در ساعتش شروع کند بعد اتمام هفتاد مرتبه

اسم با به موکل مذکور بخواند و هیئت برج عقرب

برنگ زرد ساخته در ته مصلا بدارد و بخور

این عود و دارچینی است کلی جزوی این اسم را

ترتیب غسل و دوگانها چنانچه بالا مذکور است بجا آرد

بعده اسم را ماره موکل یارویائیل یامائیل یاامواییل

لحی یامبدی البرایا تا اخر نود و نه کرت خوانده٠

هفتاد دو روز بخواند بعده به نیت نصاب شروع کند

نصاب سی و پنج هزار بعده یا وکیل ۶۶ زکوات

چهارده هزار بعده یا مجیب ۵۵ عشر یکهزار و سه صد و

هفتاد و یک بعده یا ولی ۴۶ قفل پانصد بعده یا

یا فتاح ۴۸ دور مدور مجموعه اسماء عظام چهل و یکمرتبه

بعده یا معطی ۱۲۹ بذل بیست و هفت هزار بعد

یا وهاب ۱۴ ختم هژده هزار بعده یا هادی ۲۰ سریع

الاجابت هفتاد و هشت هزار و هشت

صد و نود و دو مرتبه بخواند ضابطه خواندن

صحیفة الدولی

12

ط	و	ح	ز	ا	هو	ج	د	ب
قلم	لوح محفوظ	کرسی	عرش	پیر	اهل بیت	چاریار	رسول	خدا
مدینه	الکعبه	بیت المقدس	زمین	فرشته	برج	آسمان	اختر	بیت المعمور
انس	رخش	پری	عناصر	کشت	دوزخ	هشت	میکده	خانقاه
کوه	عمارت	باغ	کتاب	شهر	شب	شمع	دیو	روز
وحش	ماهی	خزان	ابر نیسان	برق	بهار	دریا	کشته	صحرا
جوهر	زیور	اعداد	مار	کنج	دد	مور	طیور	بهشت
پشمینه	جرمینه	زربفت	جنس پشمینه	خس ابریشم	آئینه	عطریات	گل	هفت جوش
اشربه	تصویر	عقاقیر	اطعمه	معجون	غله	جنس خشبی	میوه	نباتات
حق	باطل	بازی	فرش	اسلحه	ظروف	ساز	نعمه	رنگ

صحیفه الذخری

ه	ز	و	ح	ط	ب	ج	ا	د
خدا	بیت المعمور	خالق	روز	هوا	شست	هفت جریش	نباتات	رنگ
رسول	اختر	میکد	دیو	کشتی	طیور	کحل	میوه	نعمه
چاریار	آسمان	بهشت	شمع	دریا	مور عطر	عطریات	جنس شیر	ساز
اهل بیت	بیمه	دوزخ	شب	بهار	دد	آئینه	غله	ظروف
پیر	فرشته	گشت	شهد	برق	گنج	جنس ابریشم	معجون	اسلحه
عرش	زمین	عناصر	کتاب	انسان	مار	جنس منیه	اطعمه	فرش
کرسی	بیت المقدس	پری	باغ	خزان	اعداد	زر نقد	عقاقیر	باری
لوح محفوظ	کعبه	عشق	عمارت	ماهی	زیور	جرمینه	تصویر	باطل
قلم	درمینه	انس	کوه	وحوش	جوهر	پشمینه	اشتر	حق

13

قاعده غالب مغلوب

بسم الله الرحمن الرحیم

اجمعین
الحمد الله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد واله واصحابه
بدانکه این رساله ایست مسمی بغالب ومغلوب که حکیم جهان
وفیلسوف دوران ارسطاطالیس ازبرای سکندر فرستاده بود و
نامه نوشته که بعضی از انعام تو بر من واجب است بران خدمتی
که کسی مثل آن نکرده باشد ادا نمایم وبعد از تامل بسیار قرار
بان افتاد که آوردن غالب ومغلوب از وجه حساب جمل وضع
غریب کرده شود بتوفیق الله تعالی هرگاه که خواهند میان دو کس
معلوم کنند که غالب کدام است ومغلوب کدام از همه چیز ها مثل
پادشاهان وعابدان ومتعبدان وعمل متفرقان وشریکان
وزن وشوهر وخواجه وغلام و دو خصم که نزد قاضی روند ازین
حساب معلوم کنند اما باید که در حساب غلط کواهی نکنند نام ان
دو کس را حساب کنند هشت هشت طرح کنند وببیند که غالب کدام

واگر دو جانور باشند نام هر دو را حساب کنند واگر خلاف جنسیت باشند
نام صاحب ایشان را حساب کنند واگر خواهی که مستقبل را معلوم نمود
ولی شبهه از ماضی که دور آدم علیه السلام هست تا اکنون همچنین
حساب گزین پس که چگونه راست می اید وصفحات این نسخه
بر هشت باب بهشت بتصویر نثر و دوم بتحریر نظم که کتاب نصیحت صیبان
اصل اوست بسم الله الرحمن الرحیم ا ب ج د ه و ز
ح ط ی ک ل م ن س ع ف ص ق ر
ش ت ث خ ذ ض ظ غ حساب جمل منظوم
بریز در صدف سینه ای هنرپرور — ز بحر دلکش محتشت سفینهای گهر
مفاعلن فعلات مفاعلن فعلن — بخوان زبعد و این قطعه نصاب از بر
یکان شمار ز ابجد حروف تا حطی — پس از آنکه از کلمن تا سعفص عشر عشر
ولیک از قرشت تا ضظغ بود صدگان — مثال از حساب جمل شد تمام مستظهر
باب اول یکی با هشت یکی غالب یکی با هفت یکی غالب یکی
با شش شش غالب یکی با پنج یکی غالب یکی با چهار یکی غالب
یکی با سه یکی غالب یکی با دو یکی یکی غالب یکی با یکی طالب
غالب باب دوم دو با هشت دو غالب دو با هفت هفت
غالب دو با شش دو غالب دو با پنج پنج غالب دو با چهار

دو غالب دو با سه غالب دو با دو طالب غالب **باب سیوم**
سه با هشت هشت غالب سه با هفت سه غالب سه با شش شش غالب
سه با پنج سه غالب سه با چهار چهار غالب سه با سه طالب غالب
چهار با هشت چهار غالب چهار با هفت هفت غالب **باب چهارم**
چهار با شش چهار غالب چهار با پنج پنج غالب چهار با چهار طالب غالب
پنج با هشت پنج غالب پنج با هفت هفت غالب پنج با شش شش غالب **باب پنجم**
پنج غالب پنج با پنج طالب غالب **باب ششم** شش با هشت شش غالب
شش با هفت هفت غالب شش با شش طالب غالب **باب هفتم**
هفت با هشت هشت غالب هفت با هفت طالب غالب **باب هشتم**
هشت با هشت طالب غالب تمام شد

ابجد	هوز	
١ ٢ ٣ ٤	٥ ٦ ٧	
حطی	کلمن	سعفص	قرشت
٨ ٩ ١٠	٢٠ ٣٠ ٤٠ ٥٠	٦٠ ٧٠ ٨٠ ٩٠	١٠٠ ٢٠٠ ٣٠٠ ٤٠٠
ثخذ	ضظغ		
٥٠٠ ٦٠٠ ٧٠٠	٨٠٠ ٩٠٠ ١٠٠٠		

15

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

لله الحمد وللرسول صلواة چون خلاصه علم نفس یعنی معرفت دم که در هیچ یکی از کتب فلاسفه نو
وعلمای عراق وخراسان مذکور نگشته وخالی از غرائبی نیست واز شایبه کذب مبراست لهذا
در ضمن یک اشاره وچهار دقیقه بر سبیل یادگار ثبت نموده شد وبالله نستعین وتوکل
اشاره در تبیین علم نفس باید دانست که علم نفس از سرایر ومخفیات حکمای هند است که استتار
از نامحرمان یعنی ارباب فضول واجب دانند ودر کتب قدیمه آمده که این علم از مخترعات مهادیو است
واین راز را با زن خود یعنی پاربتی ظاهر نموده واز آنجا شایع گردید اما از علمای هند فرقه
جوگیان درین فن ممتاز باشند خاصه مردم قریه که در جبال کشمیر واقعست وآن گروه
بنا نهاده جوگیان قدیم است ودر آن مکان دره بزرگ در کوه افتاده ونهری صافی

16

بعد از آن است جوکیان از هر طرف حجره ها در سنگ تراشیده که سکونت دارند حکمت اشراق ایشان بر آن روند

رسم و آیین ایشان است کاملان این گروه از استکمال نفس در هوا پرواز کنند و بر روی می

و امراض جسمانی را بی استعمال ادویه علاج کنند در کتب تاریخ وارد است که علمای این طایفه اصول به دین خود را

شریعت حضرت آدم علیه السلام درست کنند و میگویند که چون حضرت آدم از بهشت بر زمین وارد

شده بکوه سراندیب بمقدم شریف گرامی خود شریعت آن ابو البشر بدین طریق بود بهر تقدیر این علمیت

که تعلق به بدن انسان دارد و با امور خارجه محتاج نیست و اگر شخصی چند روز بموجب قواعدی که

در ذیل مسطور است بشغل آن بپردازد بی مزید کلفتی و احتمال رنجی و مشقتی کلماتش از سوی خطا

محرز باشد و بصوب صواب مایل ولیکن روزی گیری و پاس انفاس مقید بودن شرط است

دفعه اول در معرفت دم و خواص انفاس بدانکه قمر در اصطلاح اینطایفه مونث است و شمس مذکر

بینی راه او نیز گویند است پس نفسیکه از سوراخ چپ بینی آید بقمر منسوب بود چه در بدن سردی آرد

خاصیت ماه سردی است و دمیکه از سوراخ راست بینی آید بآفتاب منسوب بود چه مزاج انسان گرم بود

بر مثال مزاج آفتاب چون نحیف جمیع حکما مقررست که مزاج زنان در اصل خلقت سرد و ترست و

مزاج مردان گرم و خشک یکی که وجه تسمیه شمسی مذکر و قمر مونث همین بوده باشد و گفته اند

که هر کس وزر من و سی نموده در شبها نفس قمری و در روزها نفس شمسی جاری دارد مرد کامل عجب دارد

گردد و طریق گردانیدن نفس از طرفی بطرفی دیگر آنست که مثلا اگر دم از جانب چپ روان است و خواهد

که بسوی راست آرد بر پهلوی چپ بغلطد و ساعتی صبر کند از جانب راست جاری خواهد شد و اگر خواهد

که از جانب راست بجانب چپ آید بر پهلوی راست دراز کشد پس اگر نفس شمسی جاری باشد بامور علم

پرداختن نقل زدن و فریب دادن و عقد اللسان و اعمال تسخیر و عداوت و مغلوب ساختن دشمن و گذرو

و تصرف نمودن در دلها نیک بود و همچنین در هنگام جنگ و عذر و قمار و نرد و شطرنج و غسل و طعا

خوردن و مباشرت با زنان و خرید و فروخت و بیم و ترس و هزیمت نفس شمسی بهتر بود و اگر

نفس قمری جاری بود کارهای ملایم شروع نمودن مانند طلب محبت و استعمال ادویه تقوی و

عمل طلسمات و شغل باطن و تصفیه قلب و روان شدن و خیرات کردن و تزویج و لبس جامه و

و صلح

وصلح با عدا و در آمدن در خانه نو نشنیده و مبارک بود و اگر کسی از امور مذکوره سوال کند نفس قمری
جاری باشد هم نیک بود و گفته اند هر نفس که جاری باشد خواه شمسی خواه قمری پا بی آن جهت را پیش کرده
روان شدن نهایت سودمند بود دقیقه ثانیه در احکام محاربات اگر دو کس که اراده مقابله دارند
آمده از فتح خود بپرسند اگر سایل اول در جهتی آمده باشد که نفس از آن جهت روان بود باید گفت
فتح تو خواهد شد و دومی اگر از آن جهت که نفس جاری نباشد آمده بپرسد باید گفت که فتح او خواهد شد
و همچنین اگر شخصی از جانب دو کس بپرسد که فتح کدام یکی از آنها خواهد شد نام هر کدام را که اول برده باشد
فتح کند بشرطیکه سایل در جهت نفس جاری باشد و هر کدام را که در آخر نام برده باشد و سایل در جهتی
بود که در آن جهت نفس جاری نباشد آنکس فتح کند و هر کس را که در جهت خالی نام اول بزبان
آورده هزیمت یابد اگر در هنگام جنگ نفس قمری از استهائی یعنی مقیم جاری بود فتح کند و باید که
استهائی همان وقت جنگ کند که نفس قمری او جاری بود و جائی یعنی آینده وقتی بجنگ
بردارد که نفس شمسی او جاری باشد که برآینه فتح کند و دستور چنان است که نفس جاری در هنگام
جنگ از مقابله دشمن بر تافته و جانب خالی در مقابل داشته جنگ کند و چون بدین قاعده عمل نماید.

هرآینه دشمن مغلوب گردد و یا کشته شود و حکمای هند گفته اند که درین علم اصلاح فتح شکست و شبیه بنیت واگر

خواهد که بر دشمن حربه اندازد جانب خالی را در مقابل دشمن داشته حربه افکند و چون دشمن بر سر اینکس

باید و خواهد که حربه افکند باید که نفس جاری در مقابل او دارد تا مجروح نگردد و اگر مجروح گردد زخم کاری

نیاید و اگر نفس قمری از استهای جاری بود و استهای در جانب مشرق یا شمال جاری بود

استهای فتح کند و اگر نفس شمسی جانب جاری و جای در مغرب و یا جنوب استهای باشند جانب فتح کند

و چون نفس قمری جاری بود که قمر را مقابل یا چپ داشته جنگ کند و اگر نفس شمسی جاری بود

باید که آفتاب را در پس پشت یا جانب راست گرفته جنگ کند فتح و ظفر دارد و ضابطه دریافتن

جهات آنست که چون قمر در مثلثه آتشی بود که آن حمل و اسد و قوس است مشرقی بود و اگر مثلثه خاکی

باشد که آن ثور و سنبله و جدی است قمر جنوبی بود و اگر در مثلثه بادی که جوزا و میزان و دلو است

باشد قمر مغربی بود و اگر در مثلثه آبی که سرطان و عقرب و حوت است باشد قمر شمالی بود

فی الشمس دفعه ثالثه در علاج امراض اگر شخصی را ماده حرارت بر بدن مستولی گردد خواه تب

صفراوی و دموی و خواه هر قسم حرارتی که باشد مثل صداع و غیره علاجش آنست که سورا

بینی

18

ریاضت بینی را که شبها روز یا زیاده بعد از زوال آن حرارت باشد که بسته و باز و چنانکه
دم از راه جهت بیرون نتوان رفت البته حرارت نقصان پذیرد بلکه زایل گردد و این عمل بکرات به تجربه
رسیده و همچنین در تبهای بلغمی و سوداوی که با غلبه رطوبت و برودت سوراخ چپ را بسته دو ساعت و از آن
تنفس ازین راه می باید و اگر کوشش نموده خود را بوجهی آراسته سازد که شبها نفس قمری و روزها
نفس شمسی بی تکلف و تعب جاری مانده باشد اصلا بیماری و تغیر مزاج او راه نیابد و از ضعف
پیری و سستی اعضا و لوازم آن محفوظ باشد و مصداق این سخن مشاهده حال جوکیان است که این
عوارض در بدن ایشان کمتر افتد و اکثر عمر دراز یابند و طعام را البته در نفس شمسی تناول باید نمود تا
سریع الهضم و کثیر النفع باشد و در نفس قمری برعکس آن بود و چون کسی را زنبور بزند و یا مار و یا کژدم و یا
دیگری از حیوانات موذیه گزیده باشد اگر ورزش دم بوجهی که مذکور شده درسته باشد تاثیر آن به باطل
شود و اگر ورزش ندارد باید که فی الحال نفس قمری جاری سازد و از آن ساعت تمام نگاه دارد تا سمیت
که اطبا نامند رود در بدن تاثیر نیابد و اگر باشد کی سفر روی دهد یا حزن و اندوه عارض گردد
و یا غشی افتد نفس قمری جاری ساختن علاجی تمام بود و باید دانست که در نفس شمسی مباشرت

مباشرت کردن با زنان بهتر بود چه در الصورت ضعف وسیمی کمتر افتد و امساک زیاده شود

واگر زن حامله گردد اغلب که پسر زاید و در نفس قمری بخلاف این بود واگر در حال مباشرت از

جایی که نفس جاری باشد خواه شمسی خواه قمری هوای بیرونی را بخود درکشد و از راه بگشاید

واز جانب خالی ارسال نماید و باز از همان جانب که جاری بود بکشد و از طرف خالی برار دام

زیاده ارد و چون این عمل تیدریج بفزاید بجایی رسد که اختیار پیدا کند چنانچه تا نخواهد منی از محل

جدا نشود فافهم دقیقه رابعه در بیان فواید متفرقه اگر سایلی از سوی نفس جاری آمده سوال

از هرچه پرسیده باشد خواه خیر خواه شر باید گفت که برانه واقع شود واگر از جانب نفس خالی

پرسید برعکس آن بود واگر سایل در مقابل مسئول عنه و یا از بالای او و یا نسبت بام و مانند

باشد و یا از جانب چپ بود درین صورتها او را جواب باید شمرد و در آن هنگام نفس قمری جاری

از هرچه سوال کرده باشد ثمره نیک باید واگر از دست راست یا پس پشت و یا در محل پستی او بود

درین صورتها سایل را در جانب دست راست باید انگاشت و در آن حال اگر نفس شمسی جاری

از هر مهمی که پرسیده باشد نیک بود و برعکس این صورتها نتیجه بد دهد و طریق دیگر آنکه سایل

سوال

سوال اگر از جانب نفس شمسی بود حروف عبارت سوال او را باید شمرد اگر طاق است مهم او بر اید و اگر جفت

است بر خلاف آن بود و همچنین اگر سایل در جانب نفس قمری باشد حروف سوال او را ملاحظه کند اگر

زوج است نیک بود و اگر طاق است بر عکس صورت اول باشد و چون شخصی از حقیقت حامله بپرسد اگر از

جانب نفس جاری پرسیده باشد باید گفت که پسر خواهد شد و اگر از طرف نفس خالی بپرسد دختر شود

اگر در وقتی بپرسد که هر دو نفس جاری باشد باید گفت که توامان شود از ذکر و انثی و اگر در هنگامی سوال

کند که نفس از یکی جانب منقطع گردیده و از جانب دویم شروع نموده باشد اسقاط حمل شود و گفته اند که در

نفس شمسی هر حاجت که از سلاطین و ارباب ثروت خواهد روا گردد اما بسیاری مداومت این نفس علت

پریشانی خاطر و نامرادی بود و شروع نمودن در کارها در نفس قمری مبارک شود و هر مقصود که دارد

زودی حاصل شود و اگر سایلی از جانب راست آمده از غایبی سوال کند و نفس شمسی جاری بود

غایب بسلامت باز اید و اگر از جانب چپ اید و نفس قمری بود نیز بسلامت اید و لیکن اگر از جانب چپ اید

و نفس راست جاری بود دلیل بر بیماری و مرگ غایب بود و در کتب معتبره این علم آمده

که چون وقت صبح از خواب بیدار شود نفس خود را ملاحظه نماید که با کواکب از روز در تذکیر و تانیث

موافقت دارد یا نه اگر موافق باشد یا نباشد موافق تواند کرد دران روز مناسبات و مانی روی نماید

وان بر دو قسم بود اول انکه هم کوکب مذکر باشد و هم نفس یعنی از جانب راست بود دویم انکه هر دو

مونث باشند بر هر دو تقدیر باید که قدم را از جهتی که نفس جاری باشد سه قدم پیش کرده بر زمین نهد

واکر کوکب ابروز و نفس با یکدیکر مخالف باشند ابروز نیک نباشد اما قدم موافق کوکب روز بر زمین نهد

اکر کوکب مذکر بود اول قدم راست بر زمین نهد والا قدم چپ بعد دی که مذکورشد و تذکیر و تانیث

کواکب برین صورت است زحل مونث مشتری مذکر مریخ مذکر شمس مذکر زهره مونث عطارد خنثی

قمر مونث و تذکیر و تانیث ایام بدین قیاس است که شنبه مونث یکشنبه مذکر دوشنبه مونث سه شنبه مذکر

چهارشنبه خنثی پنجشنبه مذکر جمعه مونث باشد والله اعلم بحقیقة الحال

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

لله الحمد و للرسول صلواة چون تعبیر خواب و انچه تعلق بان دارد از مکرمات مهم است ولیکن از انجا

این علوم نفیسه نزد اولیا و انبیا و حکما معتبر بوده و علما در شرح و تفصیل ان کتب متعدد

بر روی کار آورده اند شمه از ان بتقریب سخن در مطاوی یک مقدمه و چند عنوان مذکور

و من الله

و من الله تیسیر الامور مقدمه علم تعبیر عبارتست از معرفت احوال خوابها و کیفیت احکام ان و ان
علمی شریف است و معجزه یوسف صدیق علی نبینا و علیه السلام بوده و حضرت یوسف از او زبر ابر
ملک نهاده چنانچه حق سبحانه تعالی در قران مجید از وی حکایت فرموده فی قوله تعالی رب قد اتیتنی
من الملک و علمتنی من تاویل الاحادیث و شرح ان چنانکه باید درین مختصر ایراد نتوان کرد

عنوان اول در حقیقت خواب و شرایط صحت و اسباب آن بدانکه روح حیوانی مادام متوجه ظاهر
بدن است اعضا در حرکت باشند و بیداری عبارت از ان باشد و چون ان بخار لطیف متوجه
باطن شود در حواس ظاهر تعطیل راه یابد و خواب عبارت از انست و سبب دیدن اشیاء درخواب
یا بواسطه ان بود که نفس بنابر تعطیل حواس ظاهره بروحانیات متصل شود و بر مغیبات مطلع گردد
یا بسبب انکه قوه متخیله بجهت اشتیاق ان بچیزی یا از تالم آن بقوت چیزی در وقت بیداری به
تکرار صوری کرده باشد و بحافظه سپرده و چون در بیداری بنابر اشتغال حواس ظهور الصور اتفاق
او را میسر نشده بود بوقت خواب بر او ظاهر گردد یا بواسطه انکه مزاج روح متغیر شده باشد
یکی از اخلاط اربعه بر بدن مستولی گشته و قوت متخیله تابع او گردیده و در غالب اوقات

رویا بحکم ان خلط اتفاق افتد مثلاً اگر غلبه حرارت بود اتش بیند واگر برودت مستولی بود برف
و رواله واگر رطوبت باران وسیل و دریاها واگر یبوست کوه و سنگ و پریدن در هوا
و مانند ان وازین اقسام بجز قسم اول اعتبار ندارد و دو قسم اخر را حکم بتغیر مزاج شناس از قبیل
اضغاث و احلام شمارند اما قسم اول بدو نوع بود یکی صریح که بتاویل احتیاج ندارد و این از اثار
رحمت الهی بود که بوقت فرو ماندگی بنده را بدان هدایت کند دویم انکه صریح نباشد و بتاویل احتیاج دارد
و خوابهای انبیا و اولیا و حکما کامل بیشتر ازین دو قسم بود و چه و در انجا اضغاث احلام راه ندارد
چنانچه در حدیث شریف وارد است رویا المومن جزو من ست و اربعین جزو من النبوه و در بعض کتب تعبیر
آمده که شرایط صحت رویا انست که مزاج بیننده از جاده اعتدال منحرف نباشد و بر طهارت خسپد و بوقت
خواب بپهلوی راست بر بستر نهد و خوابیکه در اول بهار و اعتدال لیل و نهار بیند بصحت اقرب بود
و باید که خواب را با کسی گوید که دوست و عاقل و نیکو خواه بود زیرا که بیشتر تعبیر او است و
اگر کسی واقعه مکروه بیند بهتر انست که با کسی اظهارش نکند و چون بیدار شود از ان پهلو بگردد
و اب دهن بیندازد و تعوذ و ایة الکرسی بخواند و بگوید خیر لنا و شر لاعدائنا و چون روز شود

و دعا و عبادت گذشته عنوان دوم در دیدن تجلیات ایزدی و روحانیات و انبیا و اولیا
و ملوک و شیاطین و بهشت و دوزخ و مانند آن اگر کسی بخواب بیند که نور حق تعالی بر او تجلی
کرد کار او در دین و دنیا نیکو شود و در آن موضع که این خواب بیند عدل و انصاف و فراخی نعمت
پدید آید و اگر مردی مقیم بیند که حق با وی حساب میکند شادی با وی رسد و اگر مسافر بیند بسلامت
و خورسندی بخانه باز آید و اگر در خواب مناجات کند نام او در دین و دنیا بزرگ شود و
معرفت ملوک گردد و اگر بیند که حق تعالی از او اعراض کرد او را از گناه توبه باید کرد و اگر کرسی را بیند
معرفت را تازه گردد و فرخناک بیند قدر و منزلت یابد و طلب علم حقیقت بر وی منکشف شود
و از آفات ایمن باشد و از بیماری شفا یابد و از غم و اندوه بیرون آید و اگر ترس رو بیند معامله بر عکس بود و اگر
بیند که با ملایک معرفت خصومت میکند اجلش نزدیک رسیده باشد و حکم عام و مسکان بر مقابلش بود
و اگر بیند که فرشتگان از اطراف و جوانب در خانه او می آیند خانه را از دزدان نگاه باید داشت و دیدن
انبیا و اولیا در صورت بشاشت دلیل حصول جاه و منزلت بود و اگر خشمناک بیند بر خلاف آن
باشد و دیدن صحابه و اولیا رشان خیر برکت باشد اگر پادشاه را بخواب بیند که در محلی

یا در سرائی غیر شکاف در و آمد در آن موضع زیان و افت رسد مگر بجائی که آمدن او در اینجا

غریب بنود دلیل دولت و راحت بود و حکم دیدن دیو در خواب همان باشد که در فرشته بیان شد و

اگر بیند که در بهشت است و از میوه آن تناول میکند عالم شود و از علم برخورداری و کرامت یابد و

اگر در دوزخ بیند بینده متهم باشد از جمله معاصی باز ایستد و اگر از اهل دنیاست سفر دراز

و اگر بیند که از دوزخ بیرون می آید دلیل دینداری و باز آمدن از سفر بود و اگر بیند که

برنج گرفتارست از رنج و مشقت دنیا بود و اگر قیامت بیند دلیل عدل پادشاه بود در آن ولایت

عنوان سوم در دیدن انسان و اعضای آن دیدن کودک خرد اگر معروف باشد دلیل

بود و اگر او را در بر گرفته باشد در بلائی شود و اما اگر کودک مجهول بیند دلیل غم و اندیشه

و دیدن دختر در خواب نعمت و راحت بود و کنیزک خریدن یافتن مقصود بود و اگر غلامی

خود را بیند که بالغ باشد از ادی یابد و اگر مرد جوان مجهول را در خواب ببیند او را دشمن

زن جوان خوش رو مال و نعمت و شادی است و زن بکر تجارت شود مند یا صناعت برومند

دنیا باشد اگر او را بهشت نیکو و حلاوت بیند کار او بنظام کشد و اگر ترش رو بیند

زن

زحمت کشد اگر مردی زنگی بیند که موی سیاه او سپید شد مخدوم براو متغیر شود واگر بیند
که از تن او جدا شد از مخدوم جدا ماند اگر خود را بزرگ بیند بزرگی و جاه یابد واگر کوچک
بیند از مرتبه بیفتد افزونی و درازی موی برای جوانان و زنان و لشکریان دلیل افزونی مال
و درازی عمر بود و دیگران را اندیشه و تردد خاطر واگر بیند که موی او بتراشند امانت بگذارد
و از قرض خلاص یابد واگر بیند که موی او بتراشند شوهرش طلاق دهد اگر مردی موی زن خود
را بریده بیند بار دیگر فرزند نزاید اگر شخصی بر روی خود غبار بیند دلیل ف[illegible] بود واگر بیند
از پیشانی او چیزی برآمده است علامت فرزند باشد واگر بیند که چشمی در دست دارد مالی نقد
یابد اما تاریکی چشم خود در خواب دیدن یا روشنی بود و در دین و دنیا یا بیماری فرزند و محبوب واگر
یا [illegible] سفر باشد و خود را نابینا در خواب بیند ان سفر ترک باید کرد واگر رود بسلامت باز نیاید واگر بیند
که سرمه در چشم میکشد در اصلاح کار دین کوشد و در چشم مردم عزیز گردد و سرمه در دست دیدن
نشان حصول مال بود و بینی خود از حد زیاده دیدن علامت جاه و مال و عمر و فرزند بود و نقصان
بر عکس ان بود اگر زبان را بچیزی بسته بیند و یا از دهان برآمده دلیل آفت و رنج باشد

اگر بیند که دندان خود دیعوت بر سکبد نشان قطع رحم باشد و دندان از طلا دیدن دلیل بیماری بود و از نقره یا از ریزه نشان سفرت و زیان مال باشد اما مشاهده دندان از چوب و ابگینه و موم دلیل وفات بود و اگر کسی بیند که گوشش از و جدا شد و خبر بیرد یا زن را طلاق دهد و اگر گوشش را پاک کند سخنان مرغوب و ربیداری بشنود و اگر خویشتن را اگر بیند نقصان علم و دین باشد و دیدن ریش علامت عز و جاه و نعمت بود و زیادتی آن عزّ و نعمت باشد مگر آنکه از ناف بگذرد که آن علامت وام و اندیشه بود و نقصان ریش بر عکس آن اگر زنی خود را باریش بیند اگر شوهرش غایب بود باز آید و اگر حاضر بود و غایب شود و اگر بیوه بود شوهر کند و اگر ابستن بود پسر زاید و اگر پسری دارد مهتر قبیله شود و اگر کودک نابالغ خود را بار یش بیند پیش از بلوغ بمیرد سپیدی ریش جاه و حرمت باشد و سیاهی عز و جمال و دیدن دلیل برادر یا شریک یا زن باشد و زیادتی در آن زیادتی متفاوت بود و از ینجا عیب قطع خصومت بود با ایشان یا دست از معصیت داشتن اگر مردی دست خود را در نگار بیند در معیشت رنج کشد و زنان را نیک بود سینه اگر فراخ بیند دلیل جوانمردی بود و اگر تنگ بیند

نشان تجمل و کمراهی باشد پستان دلیل زن و دختر بود و شکم مال و فرزند و قبیله و تهی
شدن شکم از امعا و روده علامت جدا شدن از اقربا و گرسنگی دلیل حرص بر دنیا و تشنگی
خلل در دین و اختیار مال و متاع خانه جگر فرزند باشد کلیه خدمتکار و معتمد بود و معده برادران با
پهلو زن باشد دل تدبیر کننده کار بود و پشت کسی بود که استظهار بدو باشد اگر شخصی آلت خود را
بریده بیند از عمل معزول گردد یا فرزندی را وفات رسد و چون زنی بیند که ذکر دارد اگر
آبستن باشد پسر زاید و آن پسر مهتری باید و اگر آبستن نباشد هرگز بار نگیرد و ران اگر قوی بیند
دلیل زیادتی قدرت باشد در طلب معیشت و اگر ضعیف بیند برعکس آن و ران و ساق عمر و معیشت
بود هرچه از آن قوی‌تر و درازتر بیند عمر درازتر یابد و بسیار معیشت شد و ضعیف‌تر ضعف آن خداوند باشد
اگر کعب خود را افتاده یا شکسته بیند در رنج و مصیبت افتد قدم علامت زینت و مال بود
اگر زنی خود را ناقص بیند بگناهی بزرگ مبتلا گردد و اگر بیند که از آن پاک شد و غسل کرد
از گناه بیرون آید اگر بیند که زنی بول میکند علامت افراط شهوت او باشد شخصی از ابن سیرین
که از علمای فن تعبیر بود پرسید که در خواب دیدم که زنی از خاندان من در پیش من نشسته بود

من جام شیر بدو دادم هرگاه جام بستدی و بنهادی برخاستی تا بول کند ابن سیرین گفت این

زینت و ستر و صلاح و مهر و میل دارد او را بشوهر ده امرد تفحص کرد همچنان بود و مردان

که یکی از ملوک بنی امیه بود شبی بخواب دید که در محراب بول کرد از سعید بن مسیب که در علم تعبیر مهارت

تمام داشت پرسید گفت فرزند تو خلف شوند پس همچنان شد که بعضی از فرزندان او بسلطنت رسیدند

اگر کسی بخواب بیند که از نایژه او خون بر می اید فرزند او در شکم تا در هلاک شود عنوان چهارم

در بیان تصرفات انسان و غیر آن ختنه کردن از گناه بیرون آمدن بود و مسواک بمجلس غسل کردن

حاجت روا شدن و از اندیشه و غم بیرون آمدن باشد و وضو ساختن دلیل امانت و تیمم فرج از غم

بود اگر بیند که رگ او از طول بشکافند گوفته حاصل شود و اگر به پهنا بشکافند یکی از خویشان او بمرد آن شادی

اگر بیماری بخواب بیند در کار عبادت خلل افتد و اگر عزم سفر دارد باطل گردد گریستن در خواب دلیل

بود و خندیدن غم ارد اما اگر بواسطه شگفتگی بود علامت بشارت بود دست در گردن آوردن

یا درکنار گرفتن مرده دلیل عمر دراز باشد و اگر بیمار مرده را درکنار گیرد نیک شود و اگر زن مجهول

را درکنار گیرد به مقصودی که دارد برآید بوسه دادن و دست گردن نیز همین حکم دارد

زمد

بیند که دشمن گرفت یا بوسه داد دشمنی از میان برخیزد و شطرنج و نرد باختن کارهای باطل بود زن
و اگر بیند که مردم شهر با یکدیگر جنگ میکنند در آن شهر قحط افتد یا طوفان رسد و اگر بیند که کم
پادشاه جنگ می کند فراخی نعمت بود و نامه خواندن رسیدن خبرهای خوش بود و یافتن میراث
و یا کسب کردن مال حلال و اگر نامه خواند و معنی آن نداند در کاری افتد که محتاج معاونت کسی نشود
و کتاب را نیز همین تعبیر بود برده خریدن شادی بود و فروختن غم از تحف دیدها یا هر چه در بیدار
بیند بود در خواب نیز مبارک باشد پای کوفتن نشان مصیبت است اما اگر بار رود و سرود بود
تعبیرش سخنهای بد و باطل اگر با زنی مجهوله صحبت کند و اثر شهوت در ظاهر پدید آید منفعتی یابد و اگر
با زنی معروفه صحبت کند یا آن معروفه را زن خود داند اهل بیت آن زن از و منفعت یابند.
و اگر بیند که زن را طلاق داد توانگری یابد اگر بیند که با مردی مجهول صحبت میکند منفعت یابد.
و اگر از مشاهیر بود مقصودی که از و قطع امید بود بیابد چون بیند که زنی بنکاح در آورد. تقدیر جمال
آن زن دولت و قوت یابد و اگر بیند که بکارت بستد بمقصود رسد و اگر زنی با زنی صحبت کند بر
اسرار و احوال او واقف گردد اگر با بهیمه معروف صحبت کند از کسیکه استحقاق ندارد نشسته باشد.
نکوئی نماید و اگر بهیمه مجهول باشد بر دشمن ظفر یابد چون کسی بیند که او را بند کردند اگر عزم

سفر و از داران باز ماند و اگر متدین باشد در کار شرع مستقیم شود و یا زنی کند زنجیر و غل و بند دیدن
نیک باشد و اگر بیند که دست او را با گردن بسته اند از معاصی باز ایستد جراحت در بدن دیدن
دلیل حصول مال بود و اگر خون از جراحت روان بود منفعت یابد و اگر بیند که او را کشتند عمر دراز
یابد و چون بیند که او را گردن زدند و سر از تن جدا شد اگر بیمار باشد شفا یابد و اگر وام دارد بگذارد
و یا حج کند و اگر بیند که سر بریده در دست دارد هزار دینار یابد بر دار کشیدن دلیل بزرگی باشد.
اگر بیند که با مرده صحبت می کند حاجتش تمام و کمال بر آید و اگر بیند که مرده در جامه خواب وی خفته است
عمر دراز یابد و اگر مرده چیزی بدو دهد منفعت یابد و با مرده بر خوان نشستن طعام خوردن نیک بود.
عروسی در خواب دیدن دلیل ماتم بود و دست شستن نومیدی بود از کارها خلال کردن خصومت بود
نجومیان قرآن خواندن انتشار آثار حکمت و امن و عدل و انصاف بود و اگر بیند مصحف میبوسد حکمت بداند
و دین و دنیا با هم جمع کند و اگر مصحف بدو دهند بر کارها واقف شود و اگر بیند که بانگ نماز میگوید
نه در وقت بانگ دلیل جور و ظلم بود و اگر بیند که اوراق مصحف میخورد اجلش نزدیک رسیده
است اگر نماز با شرایط و ارکان بجای آرد خفته و امن باشد از آفات و مقصودی که دارد
بیابد و اگر بیند که نماز بی طهارت میخواند یا در موضعی که نه محل نماز باشد یا قبله بر او گم گشته گردد

آنکس در حاجتهای خود متحیر گردد و بد سواری بدان رسد روزه داشتن حقی تست از آفات
دنیا و باز ایستادن از کارهای ناشایسته زکاة دادن نام نیک حاصل کردن حج گزاردن
مقصود یافتن بهمه حال قربان کردن از غم و اندیشه فرج یافتن و اگر زنی بیند که قربان کند
فرزندی شایسته آرد و اگر بنده بیند آزادی یابد بیمار بیند شفا حاصل آید محبوس بیند خلاص یابد

عنوان پنجم در دیدن جانوران آب ولایت و دولت بود و زن نیز باشد و اگر خود را
بر اسب سوار بیند دولت بی اندازه یابد اگر اسب سیاه بیند دلیل ولایت و سیادت بود
و کمیت زیادتی فرح و اشهب اصلاح امور دنیا و سمند یارزده علامت بیماری باشد
لیکن اندک و ابلق دلیل مشهور گشتن و اشهب رفاهیت در کارها و اگر بیند که استر باد
سوار است عمر دراز یابد و اگر بر استر شخصی دیگر سوار شود با زن آنکس خیانت کند اگر خری یا بار بیند
از بخت خود منفعت یابد و اگر خری را بر پشت گیرد از طالع بد و یابد اگر بیند بر استری سوار است
دلیل سفر باشد و اگر بیند که استران بسیار دارد دلیل ولایت بود و اگر بیند که شتر از عقب

از عقب او می اید از بلاهای احتیاط باید کرد چون کاو می بیند باندازه فربهی و نیکوی ان
دران سال منفعت یابد و تعبیر فراخی و تنگی سال بفربهی و لاغری کاو بود و اگر بیند که کاوان
رزد و شرخ بار بر نهاده بی خداوند در شهری یا دیهی میرند دران موضع بیماری افتد و اگر
بیند گوسفندان بسیار نگاه میدارد و فربانده جاعتی شود و دیگر بهایم نیز همین حکم دارد اهو
دلیل کنیزک بود خرگوش زنی باشد که الفت نگیرد و اگر کسی در خواب خود را در شب بر فیل سوار بیند
مخذول شود و اگر در روز بیند زن را طلاق دهد اگر شیر از اسب خورد و بیند بر دشمن ظفر یابد
و کر بخین از شیر صحم ظفر بود و یافتن مقصود خوک علامت مردی حرام خوارست و سگ دشمن ضعیف و
بانگ او سخن فرومایگان چون بیند که سگ جامه او بدرید یا بگزید خصومتی باشد از دشمن گربه
نشان دزد باشد و لیکن اگر بیند که گوشت گربه یا چیزی از و میخورد هر چه از ان شخص بدزدی رفته باشد
باز اید و اگر بیند که گربه او را بکشد یا مجروح شد بیمار شود راسو نیز همین حکم دارد اگر بیند که موش
طعام او یا چیزی که با و تعلق دارد میخورد دلیل نقصان عمر بود گرگ پادشاه ظالم کفار زن
زشت روباه خوش مکار و فریبنده اگر بیند که با روباه بازی میکند زنی را که دوست دارد بسته
باشد

باشد باید که نیک مردی عالم باشد یا دشمنی بود پنهان آنچه سپید بود ضعیف باشد و سیاه قوی تر
اما اگر مار را منقاد خود بیند پادشاهی یا گنجی یابد اگر ماران بسیار منقاد خود بیند سردار لشکر
شود و اگر بیند که ماری از سقف خانه فرود افتاد از پادشاه رنجی باو رسد و مار اگر در خانه
خود بیند زنی باشد دشمن گژدم دشمنی ضعیف بود که قصد او بجز زبان نباشد زنبور و مگس مردم سفله باشند.
اگر بیند که مورچه بسیار از خانه او بیرون می آیند اهل آن سرای کمتر شوند اگر بیند که از باز یا عقاب
صید بگیرد عاملان سلطان او را منقاد شوند کلاغ و زغن مرد فاسق و دروغ زن بود اگر بیند
از کلاغ شکار بگیرد غنیمت یابد از وجهی که از روی شرع شریف پسندیده نبود طاوس زن با جمال بود.
خروس مرد عجمی یا درم خریده ماکیان خادم و برده باشد اگر بیند که ماکیان را بگرفت کنیزک
بکر را بکارت بردارد و کبوتر کنیزک باشد یا جماعت اگر بیند که گوشت کبوتر میخورد از زنان
منفعت یابد کبک زن نیکو بود فاخته زن بی دین و بی عهد عنوان ششم در آثار علوی
میغ پادشاهی مهربان یا عالمی حکیم بود و آمیختن با میغ آمیختن با یکی از ایشان اگر بیند از
میغ بخورد یا از برف کرد از حکمت بهره یابد و اگر بیند که از میغ جملگی هوا فرو گرفت رحمت باشد

حق تعالی بکر انکه بادی صحبت با صالحه باشد که برخلاف آن بود و باران چون عام باشد رحمت بود
اما خاص اگر در محله یا سرای بیند بیماری و فتنه بود و اگر بیند که فلک و یک بیبارد و نعمت برف بادی
چون بهنگام بیند فراخی سال و نعمت باشد و اگر نابهنگام بیند عقوبت و اگر بیند که برف میخورد
باید تگرگ و یخ دلیل رنج بود و اگر بیند که آب یخ میخورد شادی بود و ابر بهاری رعد یا باران بیند
شفا یابد و اگر وام دار بیند وام گذارده شود و اگر محبوس بیند از حبس خلاص یابد اگر سیل بیند دلیل غم
و اندیشه بود و دشمن صعب باشد اما اگر از آن بسلامت بگذرد از دشمن رهائی یابد و بیم ابها هیر حکم
وارد باد و اگر بقوت بیند دلیل ترس و اندوه است خصوص که با آن گرد و تاریکی بود و اگر بناها خراب کند
و درختها بر کند دلیل مصیبت بود در آن ولایت یا آبله و طاعون پدید آید و اگر نا دبی تاریکی و غبار
و نرم دلیل نیکوئی و صفائی عیش بود اگر روشنی بیند بی آتش علامت راه یافتن در دین بود
تاریکی بضد آن اگر نور با آتش زبانه زننده بیند جنگ و خصومت بود و اگر بی زبانه بیند طاعون
و برسام دود علامت جنگ و فتنه باشد اما اگر بیند که از آسمان بر زمین می آید اثر آن بیشتر باشد
و اگر آتش افروزد و چیزی بپزد منفعت یابد و اگر جامه سوخته شود باندازه آن بعضوی مضرت

از آتش

اگر آتش بر دارد مال حرام یابد قوس قزح دلیل فراخی سال بود و فرج و دیدن صاعقه توانگر را
دلیل درویشی و درویش را وسعت معیشت دیدن آسمان رفعت و بزرگی باشد و اگر بیند که در آن آسمان
میرود سفری رود و بهره و بزرگی یابد و اگر از آسمان بیفتد گناهی بزرگ کند اگر از آفتاب روشنی خوب بیند
حال او نیکو شود و اگر در پیش آفتاب تاریکی و ابر بیند غمناک شود و چون ماه را در کنار یا در خانه خود بیند
زنی نیکو بدست آید و تاریکی ماه بضد آن باشد اگر زن بیند که ماه در کنار او فرود آمد شوهر زن بزرگی
یا شوهر بزرگ بدست آید و اگر ستارگان را مجتمع و روشن بیند بزرگان آن ولایت منتظم شوند
و اگر مجتمع و تاریک بیند بضد آن عنوان هفتم در آثار سفلی اگر بیند که بر زمین بنائی میکند استقامتی
یابد که بدان کار و بنا باز دو یا علمی که بکار دین آید لرزیدن زمین آفتی باشد از جانب پادشاه
اگر بیند که زمین میکند و خاک آن میخورد مالی بمکر و حیله حاصل کند و اگر بیند که او را در زمین
پنهان میکند دلیل مرگ بود یا دور افتادن از وطن و اگر بیند که زمین را میکند و آب بیرون می آرد
معیشت حلال بروی گشاده گردد دیدن صحرای فراخ مجهول سفر دراز در پیش او بود دیدن
صحرای معروف سفر نزدیک ریگ چون اندک بیند مال یابد و چون بسیار بیند مشغولی خاطر بود

اگر خویشتن را بر سر کوهی بیند بر پادشاهی بزرگ قادر شود و همچنین هر بلندی که بیند نشان رفعت

بود و فرود آمدن نقصان اگر از دریا آب خورد یا بردارد از پادشاه مال و منفعت یابد

و اگر بیند که آب جمله دریا بخورد سلطنت یا مال فراوان یابد و در کشتی دیدن دلیل است

بر آنکه در معاملات پادشاهی خوض کند یا از وفات نجات یابد و اگر بیند که از کشتی بکنار دریا آمد

بر دشمن ظفر یابد و از آفات بیرون آید و اگر بیند که در دریا غرق شد در حساب و عقاب پادشاه

و زحمت بیند و دیدن موج رنج و مشقت باشد آب صافی عمر دراز و عیش و آب تیره نقصان جوی آب

اگر بزرگ بیند دلیل فرماندهی بود یا از آفت و هول بیرون آید و اگر از آن بخورد از مال بهره یابد

جوی خورد بر قیاس حوض و برکه زن یا خرد منفعت بود و آب شور اندیشه بود و آب چاه منفعت

قلعه و حصار اهل دنیا را امن بود و اهل دین را زیادت پرهیزکاری خانه و سرای دنیا باشد

فراخی بیند نیکو بود و اگر تنگ و تاریک بیند بعد آن ایوان مرد بلند قدر باشد برج جای خطر و

غرفه زن و ریند ز معاصی توبه کند و اگر خانه از زر بیند خانه ایمن از آتش بسوزد و اگر خانه

این بیند عمر دراز یابد پل مردی بزرگ بود که بوسیله او بمقصود رسید نقش در خانه کردن

نشان

نشان گفتگو و خصومت بود اگر بیند که بر نردبان میرود در کار دین درجه بزرگ یابد اگر
خود را بر دوکان نشسته بیند عزت و مرتبه عظیم یابد طاق زن و خزینه نیز بود اگر بیند که در سرائی
میرود بر خصم غالب آید در حمام خویش درآمدن و غسل کردن دلیل زوال اندیشه و غم بود و چون
حمام بی آب بیند و غسل بکند از جهت زنان رنج کشد آب گرم خوردن دلیل تب و بیماری
بود و آب سرد خوردن و بدان غسل کردن نشان تندرستی و عیش بود خود را در کعبه دیدن
ایمنی بود از جمله آفات و چون بیند که بکعبه میرود اگر از عمل معزول بود باز بر سر عمل رود و دور از اندیشه
که باشد راحت یابد و مسجد تبع کعبه بود اگر بیند که نماز میخواند و روی بقبله ندارد حج نصیب شود
و اگر رو بکعبه دارد حاجاتش برآید اگر خود را در گورستان بیند در کاری افتد که دیگران
از وی عبرت گیرند و اگر خود را در تابوت بیند اگر از دشمنی بترسد بر او ظفر یابد عنوان ششم
در باغ و بستان و اشجار و اثمار و غیر آن باغ دنیا باشد و خوبی و خرابی آن بحال بیننده
باز گردد خود را بر سر درخت دیدن نجات از خوف بود شکوفه فرزند یا مال حلال باشد درخت خرما
مرد عالم یا منفعت از زن شریفه بود و خرما علم باشد و اگر بیند که شکر میخورد سخنی گوید

مرد مانرا خوش آید شکر مال حلال و سخن خوش بود انجیر مال و روزی حلال است برگ انجیر دیدن دلیل
اندیشه و بیماری بود درخت جوز مرد بخیل و میوه او مال و منفعت بود و تعبیر بادام و فندق و پسته
بدین نزدیک باشد انگور سپید نعمت و منفعت سیاه در غیر موسم اندیشه و پشیمانی آرد و مویز همین
تعبیر دارد درخت سیب مرد مومن بود شفتالو و زردالو و خربوزه هر چه زرد باشد غم از ترنج
دلیل بیماری اما ترنج اگر بسیار بیند مال و نام نیکو بود و اگر یک یا دو بیند رنج آرد و هر چه از میوه
ترش بیند رنج آرد و چون بیند که خیار یا بادرنگ میخورد اگر زنش حامله بود دختر آید درخت توت
مرد با منفعت بود بار او مال حلال انار شیرین مال و ترش دلیل بیماری و درخت انار کنیزک بکر باشد
و اگر اناری یابد هزار درم بدست آید درخت خیار مال اندک باشد درختان بی‌میوه همین تعبیر دارد
درخت کدو مرد عالم و طبیب بود و بار او خوردن دلیل خوشدلی باشد کشت زار علامت نعمت و علم بود
و اگر کشت در موضعی بیند که نه جای او باشد دلیل اجتماع مخالفان بود و اگر بیند که آنرا میدروند دلیل
قتل بود و اگر بیند که زراعت میکند از بزرگی نفع یابد و چون بیند که میدرود و آنرا خرمن
میکند نفع تمام یابد از جائیکه امید ندارد گندم مالی بود که از مشقت بدست آرد برنج و گاورس

نخس

همچنین و اگر بیند که عنب خشک و نابخته میخورد اندیشه ارد لیکن بجد مال نیکو بود بنه مالی پایدار و گل نرگس
زن پارسا و چون آنرا در باغ بیند فرزند باید گل سرخ همچنین یا سمن شادی و خبر خوش بود
بنفشه کنیزک پارسا خار علامت مرد درشت و بدسیرت هیزم دلیل نفاق گزر در موسم بود
مال پادشاهی بود در غیر موسم مایه اندیشه بود شلغم زن روستائی و اندوه چغندر خیر و منفعت
ترب روزی حلال بادنجان در موسم دلیل اندیشه و بی موسم پسندیده باشد سیر اگر تر بیند
فراخی نعمت و اگر خشک بیند بدنامی و پشیمانی ارد برنج و حبوب که در ادویه بکار اید دلیل
علم و حکمت باشد خشخاش مال حلال بود عنوان بهشتم در معدنیات دیدن زر دلیل اندوه و غرامت بود
اما اگر بیند که درستی از زر یافت فرزند شود و اگر بشمرد باید علم و قوت در کار دین و دنیا بود
و اگر پاره بزرگ از زر یابد دلیل مهتری و پادشاهی بود و اگر بیند که زر میبرد دلیل آفت
و هلاک بود نقره مال مجموع بود و پاره نقره کنیزک اگر بیند که نقره از کان بیرون میآرد
با زنی مکر کند و اگر نقره بگدازد در خصومت افتد گنج علم و منفعت بود و بعضی گفته اند
یافتن گنج سبب اندوه و غم بلکه دلیل وفات بود و یاقوت شادی و عیش و فرزند

شایسته و زن با جمال لعل پیرهان تعبیر دارد زمرد و زبرجد مرد شجاع دیندار و مال حلال نیز

باشد مروارید منظوم قرآن باشد و علم و فرزند نیز بود و مروارید منثور مال بسیار و خدام

و میراث و اگر بیند که مروارید را سوراخ میکند یا نامحرمی صحبت کند مرجان مال بسیار بود

فتح و نصرت و عمر دراز و فرزند عقیق عزت و نعمت خرج همچنین این مال و قوت باشد پیروزه مال ار

روی مال چو دان ارزیر مال کبران و عوام خلق و اگر بیند که ارزیر میگدازد در خصومت افتد

اندک اندیشه بود سرمه زیادتی بصیرت سرمه دان زن باشد اگر بیند که سیماب در دست دا

وعده خلاف کند طوق زن را نیکوئی باشد از شوهر و مرد را ظفر و مهتری و بار رکابرا منفعت

و سود و چون از آهن بیند بهتر باشد انگشترین زر دلیل فرزند و کنیزک و سرای و چهارپا

و مال و ولایت آید اما اگر از زر باشد بی نگین جرد از الم رسیده بود و اگر از آهن یا نقره انگشت

در دست دارد با نزاره حال خود بزرگی یابد یا زن تونگر یا فرزند شایسته یابد و اگر بیند

نگین از انگشتری او بیفتاد خللی بیند و اگر انگشتری از دست بیند یا بیفتد همچنین و اگر انگشتری

خود را بفروشد از زن جدا شود و اگر بیند که انگشتری از انگشت با گشت پیرد زن

خا

خیانت کند و فلوس یافتن غش بود و خیانت نیز باشد عنوان دوم در ادوات صناعت و آلات حرب
منفعت
و غیره و دیدن قلم حکمت و ولایت و فرزند باشد دوات کنیزک و زن ابستن و خصومت بود و با
از زن مالدار اگر بیند که مداد بر خامه او چکیده و از اهل قلم نباشد انگشت بر حصار حرب یا
آبله برسد اره دیک زن بکر باشد آتشدان و تنور زن محتشمه باشد یا کدخدای خانه اگر
شمع یا چراغ افروخته بیند دلیل درازی عمر بود و پژمرده و تیره بر عکس آن انگشت و غبار گستر
و غبار دلیل اندیشه و خصومت بیفایده باشد و بیماری نیز بود آیینه دوست و خدمتکار بود
اگر در آن بنگرد و صورت خود بیند او را پسری شود یا از عمل معزول گردد یا زن را طلاق دهد
و آن زن خود حضور او و شوهر دیگر کند اگر بیند که بوی آشنا نیکند بعادت یاران از تردد خاطر
بیرون آید طبق و کاسه خدمتکاران یا جز و صفت باشد سکره و جام دوست بود و سبو و
کوزه زن و کنیزک باشد خوان نعمت و فراخی معیشت اگر بیند که چیزی بر آن میخورد عمر دراز یابد
قفل خدمتکاران امین یا عزم کاری یا سفری و گشادن و بستن آن دلیل نیاد و بی
عدم آن بود زنجیر اگر بر دست بیند دلیل گناه بود اگر بر در بود خدمتکاران سوزن و جوالدوز

آلتی باشند که بدان کار خود بصلاح آورد و داند کی از آن دیدن بهترست از بسیار اگر بیند آن زن

بساط بر زمین می گسترد دلیل درازی عمر بود و اگر بیند بر عکس این باشد صندوق

خدمتکار و معتمد چراغ غلام یا کنیزک جوال و انبان زن صاحب ستر باشد پالان زن عجمی اعوبود

گاهواره عیش خوش و زن مهربان بود علم مرد عالم باشد و شجاع و توانگر علم سرخ دلیل شادی و

سیاه دلیل مهتری و زرد علامت بیماری و سپید مرد غیور و سبز سفری باشد بخیر و سلامت

چتر نشان سلطنت و مرتبه باشد طبل خبر دروغ دهل و نقاره مرد توانگر بود و اگر بیند که بوق

و کرنا مینوازند حادثه پیش آید کمان دلیل برادر یا زن و فرزند و سفر باشد و نیز دلالت و تقرب

بحق تعالی و اگر بیند که کمان بشکند سفری کند در حرمت و بزرگی و هر خلل که در کمان بیند خللی باشد

درین امور تیر رسول باشد و پیغام بر و نامه نیزه سفر و ولایت و زره ایمنی و دیگر سلاحها ای

که بدان ماند دلیل درازی عمر و ظفر بر دشمن و منفعت باشد باندازه قوت و قیمت شمشیر پادشاه

بود و فرزند و ولایت اما اگر بیند که شمشیر از حمایل بگسلد از ولایت معزول شود یا فرزند

بمیرد یا ناسازی با زن افتد هر کس خویشتن را مسلح بیند در میان جماعتی که سلاح ندارند

باشد

باشند مهتر و مقدم ایشان گردد و نرد و شطرنج باختن و دیگر کارهای باطل بود و دعوی آن بار دوم
در طعام و شراب و لباس و نظایر آن نان پاکیزه عیش خوش و مال حلال و شهرها آبادان
نیز بود و نان خشک نقصان اگر نان کرده باید هزار درم حاصل کند نان بسیار علامت
یاران و دوستان باشد و عمر دراز گوشت خام مال حرام بود و پخته و بریان مال پادشاه
و ثرید روزی مهیا باشد انگبین مال حلال و خیر و منفعت و شفا بود حلواهای چرب عیش
خوش و عمر دراز باشد و بیشتر تعبیرها همین حکم دارد و تعبیر شراب سیب و انار روایی و جمال آن
همان باشد که در اصول انبیا گفته شد شیر حیوان که گوشت او حلال است روزی حلال و
کار نیک بود و شیر ترش نقصان و شیر آنچه گوشت او نمیخورند اندیشه و بیماری و هرچه
از شیر سازند مثل دوغ و قروت و پنیر اندیشه و غم بود مگر روغن و مسکه خیر و منفعت باشد
خمر مال حرام بود یا خصومت و اگر بیند که عصیر میکند بخدمت پادشاهی پیوندد سرکه مالی باشد
با خیر و برکت مستی که از شراب بود توانگری باشد از مال حرام و اگر از غیر آن بود آفت و بلا دوشاب سخن

خوش باشد که از جانب پادشاه شنود خون خوردن مال حرام بود و خون ریختن بناحق
خشم فرو خوردن باشد دارو خوردن پشیمانی و توبه بود و از گناه مشک و عنبر و کافور و صند
و زعفران و هر چه از آن بوی خوش باشد دلیل ثنا و نام نیک و علم شریف و دین پاک و خلق
و منفعت و زن بازوار بود بوی های ناخوش نیفد این جامه نیکو و پاکیزه جاه و حشمت و دو
و ولایت و نیز زن باشد در راو زن را مرد قوله تعالی هن لباس لکم و انتم لباس لهن شلو
باشد بند شلوار خدمتکار سرای جامه سبز دوده دین دار بود و سیاه بزرگی و سیادت و
و خصومت و زرد علت و بیماری و کبود مصیبت و اندیشه و بیشتر لباس رنگین زنان
و منفعتی بود که از پدر یا برادر یا شوهر بدو رسد بارانی خیر و برکت بود نهالی و بالش
و مرتبه باشد موزه و کفش زن و کنیز و خدمتکار بود و جمله چیزهای پوشیدنی چون کهنه
غم و اندیشه و درویشی بود الا موزه که مستعمل آن بهتر بود داز تو عنوان دوازدهم
در خوابهای بدیع که معبران دانا تعبیر آن گفته اند منوچهر بخواب دید که تاجی بر سر داشت و

تاج را صد و بیست کنگره بود و از چهار انگشت چهار جوی آب بیرون میرفت معبران
عصر او تعبیر کردند که صد و بیست سال پادشاهی کند و حکام در عهد او پدید آیند و همچنان شد
وقتی نوشیروان بخواب دید که از جام زرین شراب میخورد و خوکی با او زبان در آن جام
میکرد از بزرجمهر پرسید گفت بفرمای تا همه زنان که در شبستان اند برهنه شوند و پیش تو
رقص کنند همچنان فرمود یکی از آنها در برهنه شدن تعللی میکرد و زنی از خاتونان خاص در حمایت
او مبالغه مینمود چون بالزام اش برهنه کردند مرد بود بزرجمهر گفت جام زرین خاتون است
و خوک این مرد که خیانت میکرد از ابوالفضل یعقوب بن اسحاق منقول است که گفت مدتی
از عمل باز مانده بودم و دخل من بمواجب جماعه که در ایام عمل داشتم وفا نمیکرد نایب خود را
فرمودم تا اسامی آنها در ورقی نوشته نزد من آورد و من در آن تامل میکردم و بر بعضی
نامها خط بر طرفی کشیدم پس آن ورق را بر بالین نهاده بخفتم در خواب دیدم

جمعی بارها بر پشت بسته از سرای من بیرون نقته از ایشان پرسیدم که شما چه کسانید

گفتند ما آنکسانیم که قلم بر اخراج با نهادی روزی خود برداشته پیروم من از خواب و در ایـ

و دانستم که اندیشه من خطا بود روزی همه بر حق جل و علاست و آن دو ورقی را بار

مردی بخواب دید که سوره اذا جاء نصر الله میخواند از ابن سیرین پرسید گفت اجل تو نز

رسید از گناه توبه کن چه این آخر سورتهای فرقان است که فرود آمده شخصی بخواب دید

ستوری با او سخن میگفت از ابن سیرین پرسید گفت بخانه خود برو و وصیت کن که نزدیک

اجل تو رسیده قوله تعالی اذا وقع علیهم القول اخرجنا لهم دابة من الارض تکلمهم شخصی بخوا

که روغن زیت در بن درخت زیتون میریخت از ابن سیرین پرسید گفت در پایم

خود صحبت میکنی چون تفحص نمودند مادر خود را کنیزکی خریده بود و با او مباشرت میکر

مردی بخواب دید که در ماه رمضان انگشتری در دست دارد و دهان مردان و فر

بدان مهر میکند از ابن سیرین پرسید گفت مگر تو موذنی که پیش از صبح بانگ

بیدهی و مردان را از طعام خوردن و مباشرت با زنان نمودن باز بیداری و
بهمچنین بود مردی بخواب دید که همه ستارگان از آسمان فرو ریختند موی انگس
از سر و ریش بعلت داء الثعلب جمله فرو ریخت و همین تعبیر بود والله اعلم لله

تمام شد لله

از جفر قاعده صدر و موخر و استخراج جواب سوال اینست

حروف سوال را مقطع نموده سه زمام کند اول زمام حروف ملفوظی که عبارت از حروف
سه حرفیست که اولش از جنس آخر نباشد دویم زمام حروف ملبوبی که عبارت از حروف
سه حرفیست که در اول و آخر یکحرف باشد و از میان سیم زمام نون سیوم زمام
حروف مسروری باشد و برین انهج تا یک زمام طیار شود پس اگر حروف زیاده باشند
حذف مکررات نموده زمام خالص از آن گرفته صدر و موخر نماید و به ترفع یا تنزل یا مغرب
یا مقلوب جواب بگیرد لله

له‌ها

...ور بن ورخت

34

بسم الله الرحمن الرحیم

چون خواهی که در مهمات بکلام مجید مشورت کنی اول طهارت سازی و مصحف در دست
بر دست گیر و در جای پاک نشینی و روی بسوی قبله سازی با عتقاد و در سنت
سه بار فاتحه و سه بار اخلاص بخواند و ده بار درود بر محمد علیه السلام
فرستد و سه بار این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَيْكَ وَتَفَاءَلْتُ
بِكِتَابِكَ فَاَرِنِي مَا هُوَ الْمَكْتُومُ مِنْ سِرِّكَ الْمَكْنُونِ فِي غَيْبِكَ تَوَكَّلْتُ وعليه بسم و
و نیتی که در دل دارد پیش خاطر آرد و مصحف بگشاید و هفت ورق
و هفت خطه از ورق هفتم شمارد و هر حرف که بر آید بر آن عمل کند نیک بار بار
که حضرت رسول صلی الله و سلم و جمله اولیان حسینی عمل کرده آند
والله اعلم بالصواب اگر الف الا ان اَوْلِيَاءَ اللهِ لَا
خَوْفٌ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ابیات گر الف اید بفال اندر کتاب
ابتدا او کار شد خیر و صواب الف آید بفال ای دل افروز نکو گردد
ترا آن کار فیروز نکو گردد چه حاجت بحث کردن همه سال د مهت

عید یست و نوروز لطیف آمده حاجت بسخت کردن چراغ بخت دولت را
بر افروز ای خداوند فال بدانکه ابن آدم صفی ست هر کاری که خواهی بکنی
که هر او کار تو نیکو تر کردد و چراغ دولتت روشن کردد امام فخر الدین رازی
میکوید ای خداوند فال دشمنانت مقهور شوند دوست دشمن را بر تو حاجت افتد
سال و ماه مبارک باشد ان شاء الله تعالی اگر ب آید بشیرا و
نذیرا و داعیا الی الله بغایت ای برادر با بر آمد شمال عمر دشمن بر آید
چه حاجت دولتی الصاحب فال که چون قرعه زدی تو بی بر آمد زحرف بی
حدیثی یاد دارم که این قولم بغایت با بر آمد الا ای انکه بی در فال داری
ترا بخت سعادت با بر آمد ای خداوند فال این فال شعیب پیغامبر ست بقول
علما بشارت خواهد رسید ازان بشارت دلت خورم شود امام فخر الدین رازی
و شیخ حسن بصری قدس الله سره هما گویند ای صاحب فال بسیار دولت یافت
و صاحب دولت کردد درین فال هر نیتی که کردی سعی نمائی و دست هر کاری که بزنی
نیک آید و مراد یابی اگر ت آید تا الله لقد ارسلنا الی امم
من قبلک ابیات الا ای انکه ت در فال داری توانی توبه کن
گر هوشیاری چو ت آمد ترا تدبیر آن نیست چو هر کردی که نبود استوار
چو ت آمد ازین کار حذر کن مباور بر وجود خویش خواری چو ت آمد لفا

ومنها ابیات

7.

جز پریشان بغیر از توبه در دل هیچ نیاری ای خداوند فال ازین نیت که کردی حذر کن

و نماز آئی و توبه کن علماء دین گویند که حق تعالی توبه گناه کاران را دوست دارد از آن کار

استغفار باید کرد ث آید سندس خضر و استبرق ابیات چون آمد تفالت ای برادر

شود کارت همه روشن سراسر ترا نامت به نیکی فاش گردد سخن کوتاه کن الله اکبر

چو حرف ث تفال تو بر آمد سعادت باز گشت و بخت یاور ای خداوند فال بشارت

مر ترا باد درین نیت که کردی باتفاق مفسران خصوصاً عبد الله ابن مسعود و عباس

و امام فخر الدین رازی فرموده اند که بسی روشنائی در روز کارش ظاهر شود و در میان خلق

نیکنام شود و امام جعفر صادق رحمة الله گوید ای خداوند ث اگر نیت کند مال و نعمت بسیار

یابد در طلب تقصیر نکنی تا مراد یابی ج آید جهنم یصلونها و بئس القرار ابیات

چو جیم آمد تفالت ای برادر بسی جهدت بباید کرد ناچار ازین نیت که کردی کامیابی

اگر جهدی نمائی اندرین کار چو جهدت خود بجا آورده باشی پس آنگه رو مراد خود بدید بسیار

ای خداوند فال درین نیت که کردی جهد تمام باید کرد تا مراد یابی امام جعفر صادق میفرماید

که از حرام احتراز باید کرد و شیخ حسن بصری گفته اند که ترک این نیت کن او لاگ

ما نقول عبد الله ابن عباس ترک نیت حاجت نیست گفته اند که چند روز صبر کند تا مراد یابد

ان شاء الله تعالی اگر ح آید حیما یعرفون هم بود الحرام

ابیات

چو ح آمد ترا حاجت روا شد همه کارت صفا اندر صفا شد ترا دشمن

سیه رو گشت ملعون نگارت شد همه حاجت روا شد اگر غایب کسی

داری بجائی شود حاضر دلت غمگین چرا شد ای خداوند فال ح مبارک باد

که حاجت روا شد روشنائي درکار تو میشود و استقامت می یابید و بقول امام جعفر
صادق و امام فخر الدین رازی میگویند ترا از غیب غایب بنا شادی رسد و دشمن تو
منکوب و سیه رو گردد و تو مراد خواهی یافت انشا الله تعالی اگر خ آید
تعالدین فیها ابدا رضی الله عنهم ابیات بفال خ بر آمد اندرین دم
بگردد مال و ملکت دولتت کم چو خ آمد بگردی از خیالت اگر بخت نباشد
برگرد و غم چو خ آمد زخوفی نیست خالی ازان خوفی نه سود دیست نه غم
ای خداوند فال خ تراد دست تصدق باید گشاد و بقول عبد الله ابن عباس و شیخ
حسن بصری گفته اند خ بدست اما چون صدقه دهد خوف غم سست و رنج
براحت بدل گردد و مراد یابد و اگر د آید دعوئهم فیها سبحانك اللهم
و تحیتهم فیها سلام ابیات چو حرف دال آمد اندرین فال نکو گردد
ترا فال اندرین حال چو دال آمد دلالت میکند این که امسالت بود بهتر ز پیسال
بصاحب دولتی گردی مصاحب کز و افزون شود هر روز احوال بر و با نیک مردم
کن مشورت که تا مسعود گردد بر تو آشکار ای خداوند فال دلیل آنست سال
که فالت نیک گردد و دری از دولت بر تو گشاده شود و بر تو امسال بهتر از پار
بود باید که بصاحب دولت مشورت کنی و آنچه فرماید بر آن عمل کن و اگر نکنی
آخر ندامت کشی اگر بقول ایشان عمل کنی مقصود یابی انشاالله تعالی اگر ذ آید
ذو قو عذاب النار و ذلك بان الله مولی الذ
ین آمنوا ابیات چو ذال آمد ذلیلی از تو شد دور وجود

چو خ آمد الصدق کن بدر و ایش
بصدق بنور الله اعلم

این فال

کشت مقصور این فال ای برادر باشی خرم سعادت یابی از نزدیک و دور
بفال هرکه حرف ذال آید شود کار آخرش جمله معمور ای خداوند فال آگاه باش
که عجز و خواری از تو دور شد و جستوا از در کورت و بخت تو بیدار شد و دولت
یار شد و امام جعفر صادق گوید که حق تعالی عیش بر تو گشاده کرده و کار تو معمور
اگر آمد ربنا انزل علینا مائده من السماء ابیات چو رآمد روا شد حاجت زود
بیابی عیش عشرت کام مقصود چو ر آمد نفالت سعی بنمائی قدم در نه
که دولت روی بنمود رفیقی میشوی با تازه ماه روئی زهی فرخنده فال
بخت مسعود ای خداوند فال بدان و آگاه باش که این نیت که کردی
بفالت نیکوست و فال تو خوش و خرم بشارت میدهد که رئیسی و یا شیخیته
یا حاکمی خواهد شد یا از بزرگی فائده عظیم خواهد رسید و امام جعفر صادق میگوید
که سفر روی منفعت یابی و عبد الله ابن عباس و امام فخر الدین رازی
میگوید خداوند فال حق زیارت کعبه روزی کند و از قرض خلاصی یابد
و بمراد رسد انشاء الله تعالی و اگر ز آید زعم الذین کفروا
ان لن یبعثوا ابیات چو ز آمد بفالت این نهان نیست ولیکن هیچ سود
درمیان نیست نمیگویم ازین نیت حذر کن ولی تعجیل کردن مصلحت نیست
مکن تعجیل زنهار اندرین کار شنودن ای به گوش تو گران نیست
ای خداوند فال این نیت که کردی بر تو مبارکست ولیکن تعجیل مکن از برا آنکه
بخت دولت تو در خواب بود اکنون بیدار شد و روی بتو دارد و تو سعادتمند

حاکمی

یبعثو

شدی و بقول شیخ حسن بصری یک کار بکن و یک کار مکن توکل درست بحق بکن
و راز دل خود بکسی مگوی تا ترا پریشان نکند و بقول عبد الله ابن عباس اگر علم
طلب کند حاصل شود و مراد یابد اگر پس آید شهر رمضان الذی انزل
فیه القرآن ابیات خوشی آید سعادت یار گردد غنوده بخت تو بیدار گردد
مگو با هیچ کس راز دل خود که تا درد ترا تیمار گردد خوشی آید ترا یک خصلت بد
ازان خصلت دلت بیمار گردد خوشی آید سفر کردن بود سود اگر خواهی تو
زر بسیار گردد ای خداوند فال این بیت که کردی بر تو مبارک باد و از برای آنکه
بخت تو بیدار شده و دولت روی بتو دارد و برو هر مراد که داری رود باید
و شیخ حسن بصری می فرماید یک کار بکن یک کار مکن توکل بر حق دار و راز دل
بکسی مگوی تا ترا پریشان نکند عبد الله ابن مسعود میگوید اگر صاحب فال سر
سفر کند سود یابد و شیخ حسن بصری گوید اگر طلب کند علم روزی شود
اگر پس آید سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین
ابیات خوشی آید سعادت مینماید تنکاردهم سفر کردن نشاید چو در فال تو
شین آید ز دشمن حذر کن ورنه هیبت مینماید درین نیت مکن
تعجیل ای دوست صبوری کن که کارت بر کشاید ای خداوند فال
تفکر و تامل مینماید زنهار خود را از شر شیطان نگاهدار و امام جعفر صادق علیه الرحمه جمیع
بران باشد که صاحب فال از استغفار گفتن تقصیر نکند تا کارش درست شود
و درین نیت صبر کن و شیخ حسن بصری میفرماید که خداوند فال را از نعمت حرام

تا ام

سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین
ابن عباس
شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن

پس صبر باید کرد و سخن حسن مباش و خنک از مسلمانان بکن تا مراد یابی

ان شاء الله تعالی اکر ص اید ص و القرآن ذی الذکر ابیات

چو در فال تو حرف صاد بنمود در صبر و تحمل بر تو بکشود که حرمت زیادتی نیست

جز تو به هر کاری که خواهی کشت مشغول بصبر آن کار کردن هست به بود

درین نیست که کردی صبر پیش آر که از حرمت کشاید جمله مقصود ای خداوند

فال این نیست که کردی صبر باید کرد تا ترا مراد دست دهد و اکر تعجیل کنی

بد باشد چرا که بغیر شما ورت کرده باید که هرچه در فال برآید بران عمل کنی

و قول ابن عباس ابن مسعود و همه مفسران آنست که در حرف ص صبر باید کرد

تا مراد یابد ان شاء الله تعالی ض اید ضرب الله مثل الذین امنوا ابیات

چو ض آمد بفالت ای برادر شود کارت همه نیکو نیکو تو به هر کاری که خواهی

میتوانی مکن تعجیل بر هر کار خیر بر چو حرف ض باشد بس مبارک درین نیست

ز حرف خویش بهره جو ای خداوند فال این نیست که کرده بس نکو نیست اما نقول

علماء دین چنان کس مشو که خود را در عذاب تشویش بینی و امام جعفر صادق

و خواجه حسن بصری کفته اند که در طلب مراد تعجیل مکن که مراد یابی ان شاء الله تعالی

اکر ط اید طه ما انزلنا علیک القرآن لتشقی

ابیات چو ط آمد مطیع کن چو تو بر دیکر عزیزان راز بارت چو ط آید

ترا شد دا حب اید و سنت و عصیان پاک شو دل کن عمارت چو ای جان

از کناهان پاک کردی ز نو آید همه خیر و عبادت ای خداوند فال

بدان که این فال نیک نیست توبه کن از کار بد تا مراد یابی و بشرطی که از
استعانت از دهی بخواهی دلبران وخویشان و عزیزان وجمله مسلمانان را
عزیز داری و نیاز اری وامام فخر الدین رازی میگوید که دایم که دایم باطهارت باش
ونماز گذاری وکارها نیک وعملهای نیک بکن تا مراد یابی انشاالله تعالی
اگر طا آید قال الله ظلل الیها و ذللت قطوفها تذلیلا

قوله تعالی ظلل الیها

چو طا آمد مراد حاصل آید همه دعوی دشمن باطل آید نکو فال است فالی
طا با دوست یقین میدان که نامت مقبل آید ترا زین نیت و
زین فال ابدوست امید کل نواز کل بر آید ای خداوند فال این
که کردی بسیار خوب است دشمنانت مقهور شوند و عباس ابن مسعود
گوید که درجه دارین نیز یابد انشاالله تعالی اگر ع آید عم یتساءلون
عن النبإ الذي هم فيه ابيات
چو ع آمد علی الرغم بداندیش نشاط عیش مکن با دل خویش درین نیت
که کردی سعی نمایی بکن تعجیل از دشمن میندیش چو ع آمد تعالت عمر یابی
صد و ده سال باکام دل خویش چو ع آمد درین نیت عمل کن مکن اندیشه
در خاطر کم وبیش ای خداوند فال برو علی الرغم بداندیش عیش بکن
واز دشمن باک مدار وغم را بخود راه مده که خواجه حسن بصری گفته است
که صاحب علی اگر روی بر هر کاری نهد مراد یابد اگر غ آید

الم غلبت الروم چو نغ آمد مشنو زین فال غمکین
فراغت پیشه کن دل شاد بنشین چو خیری کرده باشی بعد زین زود
براق بخت و دولت را بنه زین اگر فال قرآن صدق داری درین نیت
نخواهی بود غمگین ای خداوند فال این نیت که کردی غم و اندوه
گرد تو نخواهد شد باید که باین کار مشغول شوی و امام عباس ابن مسعود ترا
صدقه میفرماید تا کار نیت مبارک گردد و امام جعفر صادق میفرماید که اگر
صاحب فال نغ صدقه دهد همه کار او آسان شود انشا الله تعالی اگر ف آید
فقد فاز فوزا عظیما ابیات چو ف آمد بفالت کام یابی میان
سروران نام یابی همه کار پریشانت شود جمع ز غایب هم خبر
پیغام یابی درین نیت سفر کردن نشاید دگر از هرچه خواهی
نام یابی ای خداوند فال بدانکه این نیت که کردی کام دولت حاصل
شود و قوت دل طالع مینماید و ترا از صاحب دولتی فتوحی برسد
و همه کارهای پریشانت جمع گردد علماء دین برآن اند که صاحب فال
از غائب پیغام یابد که خاطر جمع گردد و شیخ حسن بصری رحمه الله میفرماید
که سفر کردن نشاید باقی همه کارها نیک است اگر ق آید فال الله تعالی
هذا رحمته من ربی ابیات چو در فال تو قاف آمد قرار است

بیت
ترا خاطر چرا در زیر بارست چو قاف آید قبول خلق گردی درین

بیت
فتوحی بیشمارست سخاوت پیشه کن تا کام یابی که از بخل آدمی بسیار خوار

چو قاف آمد قدم نه خود درین کام بکن سعی که وقت کار بارست ای خداوند فال

خاطر خود خوش دار و در دل اندیشه مکن که در فال تو قاف آمد قبول خلق گ

چنانکه هر که ترا بیند دوست دارد بقول ابن مسعود و امام فخر الدین خداوند فال

فتوحی رسد از جایی که او را هرگز گمانی نباشد شیخ حسن بصری میفرماید که سخاوت کن

تا مراد یابد انشاالله تعالی اگر کاف آید کراما کاتبین یعلمون ما تفعلون

چو کاف آمد کدورت مینماید ز خصمانت خصومت مینماید مکن سعی درین کار

ای برادر یقین میدان قصورت مینماید مکن شرکت مکن قرض مکن بیع بدر بیع

بیت
ازین ها جز قصورت کی نماید ای خداوند فال بدان و آگاه باش از زر

زود سرگردد خود را از شر شیطان و خصمان نگاهدار و استغفار بکن

واز کردار بد باز گرد تا خلاص یابی که فال بسیار بدست و با کسی جنگ مکن

از برای آنکه بر بنای بد ار القضا مردود عبدالله ابن مسعود گوید اگر سخن شنوی

و آن کار بکنی در آخر پشیمان شوی سود ندارد و دیگر با کسی بیع و شرکت نکنی

صد روز صبر کن تا مراد یابی انشاالله تعالی اگر لام آید لمن الملك

بیت
الیوم لله الواحد القهار ابیات چو لام آمد

بر خنده کردد بمژده کارهایت زنده کردد ازین نیت که اللام آمد لفالت
یقین دان طالعت فرخنده گردد ز خلق خوش بروئی تا ازین سنت زبان و
دل حسودت بند کردد هر آنکس کو عداوت با تو دارد بدان از خانمان
آواره گردد ای خداوند فال بدان و آگاه باش که طالعت فرخنده شده
بهر کاری که خواهی مشغول شو مراد یابی و امام جعفر صادق میگوید و ابن عباس هم
میگوید که صاحب فال لام خلق و خوی خوش دارد و ازین سبب دشمن سنت شود دو
و امام قشری گوید که صاحب فال لام را با کس عداوت کند از خانمان آواره
گردد انشاء الله تعالی اکرم آید مالک الملک تؤتی الملک ابیات
چو میم آید حذر کن از ملامت بگفتم شرح حالت را تمامت حذر کن
از چنین کارای برادر کزان دعوه نه بینی جز ملامت ازین نیت
گذر کن تا بینی ملامت بر ملامت یا غرامت ای خداوند فال
بدان و آگاه باش ازین نیت که کردی استغفار بکن تا از ملامت سلامت
یابی شیخ حسن بصری میگوید که زنهار با کسی دعوه نکنی و امام فخر الدین
رازی گوید که زود ازین کار و نیت برگرد تا سلامت مانی انشاء الله تعالی
اکر نون آیدت ن و القلم و ما یسطرون
درین نیت چو نون در فال تو نونست بقول عالمان گویم که چون ست
چو نون تهمت داشتی ترکن ز رکن که سوی دولت این رهنمون است

بسطرون

بدان که هر روزی سعادت و میمون است درین بیت که گردی هیچ تو مکن زود
ای خداوند فال تو بسیار خوبست بهر کاری که شروع کنی مراد یابی درنماز
کردن کاهلی مکن تا دولت بر تو بماند و امام فخر الدین رازی میگوید اگر
مراد حاصل آید و سعادت روی نماید و کارهای نیکو شود انشا الله تعالی
اگر واید و هو ارحم الراحمین ابیات چو در فال تو وا
وصال ست همه کارت وصال اندر وصال ست تبا زو حاجت
با کس نماند زنی فالی که چون آب زلال ست ز دشمن هم حذر کردن
سر دشمن بدستت پایمال ست ای خداوند فال بدان و آگاه باش
درین بیت که گردی زود مکن که بسیار خوبست و علماء گفته اند که صاحب فال
بسی دولت پاک خواهد بود و امام فخر الدین رازی میگوید که صاحب فال
که از خلق بی نیاز گردد و مردم را بوی حاجت نماند و خواجه حسن بصری
از دشمن او را الم نباشد و ابن مسعود گوید صاحب فال بهر مرادی که رو
مرادش حاصل شود انشا الله تعالی و اگر همه آید هو الذی
ارسل رسوله بالهدی ترا ای جان چو همه
مبارک باشد ای جان ماه و سالت چو همه آمد مترس از کس بدار دست
نکو گردد همه ماه و حاجت مراد این جهان و آن جهانی

حاصل چوهه آمد بفالت ای خداوند فال هم مبارک باد تر این فال

دولت سعادت روی نمود که فال بسیار بر همه کارها نیکو شود زنهار از مجلس

هم نکنی و در این نیت که کردی کوشش کن تا از حرف هه حرف دیگر

نیکو نیست و این مسعود میگوید چراد و جهان حاصل اید اگر لام اید لاریب فیه و

وقیت کل نفس ابیات بفالت لام الف آمد تو ای یار بسیار سر گرد

زین نیت تو زنهار بفال هر که آمد لام الف او شود شوریده مضطر

و ران کار درین نیت عمل تا نکردنت به بگفتم با تو روشن ای بیکبار

تو میدانی که لایعنی چه دارد همی گوید که تو این کار بگذار ای خداوند فال ترا

خبر میدهد از این نیت که کردی زود بگرد و عمل مکن که پشیمان شوی

سود ندارد و این نصیحت بقول علماء دین مثل عباس ابن مسعود

میگوید که لاما نفی سبت یعنی از این نیت برگرد تا مراد یابی انشاالله تعالی

اگر می اید نوم نبیض و جوه و لشوه و جوه ابیات خوش آمد

بفالت یار یابی اگر بیکار بودی کار یابی بهر کاری که خواهی گست

مشغول بفس خود را تو برخوردار یابی ای خداوند فال بدان

و آگاه باش که همچنان که در اول الف خوب است در آخر نیکو است

هر کاری که کنی مراد یابی در این نیت تعجیل مکن که بفالت بسیار

خوب ست و مراد حاصل شود زنهار شک نیاری زیرا که امام جعفر صادق

رحمة الله علیه میفرماید که صاحب فال بی از دنیا نرود تا جمال حضرت خواج

حدیث

الف

عمرو کند

کاینات در خواب نه بیند انشاالله تعالی آمین یا رب العلمین
اللهم صل علی محمد و علی ال محمد و اغفر لی و لمن قرء
و لمن نظر امین رب العلمین

فالنامه

مصحف

بسم الله الرحمن الرحیم

چون خواهی که فال مصحف بینی و این حقیقت مجربست اول شرط آنست که با طهارت
باشی و نیت حقیقت کنی و نشاید که جامع قران بی وضو بگیری که گرفتن
نیز نشست و درویشی آرد که هر گز بتو نگیری بدل نشود مگر به توبه و دیگر
شرط آنست اول سه بار فاتحه و سه بار اخلاص و سه بار در
بخواند اللهم انی توکلت علیك و تفالت بکتابك فاری
ما هو المکتوم فی سرك المکنون المخزون فی
غیبك اللهم انت الحق انزل علی الحق بحق محمد الحق الفاه مصحف بگشاید
هفت ورق بگردانی و هفت سطر شمار کنی بخوانی و زود بی باخبر
و اگر آیت رحمت برآید آن نیز نیکو باشد اگر آیت عذاب برآید

ازان

در مصحف ... و در حرام ... و سرکه ... و دوغ ...

ران کارها به بهتر باید کرد
رآید حاجتت از فضل الله
راحتها ببینی زود ای یار
اردا ایزدت یکلحظه دلتنگ
ز صاحب دولتان بینی نکوئی
ماه و دوستی زانک مسعود
نر و ناز خوش باشی همه سال
در نعمت گذاری روزگاری
سعادتهاست چون باید فال
بدست آید همه مقصود حاجات
بدین نیت که داری زود شتاب
ورین فال مبارک ای نکوخواه
بنجوست رفت از دست تو بیرون
بهر شهری که شتابی خدا یار
بود چون بوستانت زندگانی

فال کر اینست ای شهنشاه
درین اندیشه خاطر جمع میدار
غم و اندوه نگردد بر تو سنگ
تجارت بر دهد چندانکه جوئی
سفر میمون نمائی خیر محمود
بهر کاری که دیدی تو درین فال
کشاید بر کمان در غیب کاری

نشوی از دولت و نعمت تو سجال
ز صاحب دولتان بینی مرادات
که نعمتها بدست آری ز هر باب
شدی مقبل بیابی عزت و جاه
در آمد طالعت از دست میمون
ترا از غیب فایدهای بسیار
ز فرزندان فراوان شادمانی
تامل واجبست چون آید تالی

درین نیت که داری منفعت نی | حذر کن حذر وزی محنت
که تا رسته شوی از مکر او باش | عدو می در کمین تست هوش
توقف گر کنی نیکست این کار | به استغفار توبه شو تو مشغ
که تا دشمن شود مخذول مخذول | شود بعد از دو هفته کار تا
بیابی جملگی مقصود و مطلوب | بکام دل رسی آرام ببین
فراوان راحت از ایام بینی | ز اندوه جهان بیدار گرد

قال الله تعالی ان الذین قالوا ربنا الله استقامو

چو فالت نیک شود دیگر چه خواهی | ثنا گو بدرگاه الهی
درین فال سعادت سخت قابل | مهماتی که داری گشت حاصل
سزد که شادمانی را کنی ساز | فراغی در ترتیم هست ا
بیابد رهبری اقبال ره جوی | مظفر بر عدو از زور بازوی
بدان از آن نیت که داری | شوی شادان و خوش از سخ
تمتع کن ز ایام بخویشان | نباشد خاطرت زین پس پ
خجسته فال باشی در همه حال | ترا مقصود حاصل شد درین فال

قال الله مثلهم کمثل الذی استوقد نارا فلما اضاءت

ح

چو فالت حی بست ای فرخنده دیدار | بر آمد نیست نقد و نیست یار

چو حی آمد ترا حاجت روان شد | همه کارت صفا اندر صفا شد

اگر تو در تجارت روی آری | سود آیدت از زر شماری

بکار زرع خوشتر بود اینکار | ز هر دانه بدست آری دو خروار

ز اصحاب دلی بینی کرمها | بیابی شغل یا زر یا درمها

نماند کار و بار تو نهفته | امورت گشت چون ماه دو هفته

اگر آید چنین فال حمیده | که آمد بر تو ای ذات گزیده

درین فال آیدت مطلوب بر دست | مرادالی که اندر خاطرت هست

قال الله تعالی وَجَعَلْنَا مِنْ بَیْنِ أَیْدِیهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَیْنَاهُمْ

خ

اگر خی آیدت مخدوم در فال | بگردان روازین اندیشه در حال

چو خی خالیست هم خالیش بگذار | که تا ناید خلل خود را نگهدار

اگر کاری کنی بر عکس حالی | نباشد نفعت از خوف خالی

صبوری کن درین اندیشه دو روز | که گردی بر عدو منصور فیروز

سعادت راه برگرداند وسخت | نگردد در زخم تو دامنت سخت
اگر در دست گیری خاک نمناک | شود زر تا کهان در دست انجا

گشاید جملگی درهای بسته | بگردی از همه آفاق رسته

قال الله تعالی یا داود انا جعلناک خلیفة فی

چو دال آمد دلیل خوف باشد | اگر سودا کنی سودی نباشد
وگر کاری کنی باشد خطرناک | بقصد ذات تو اعدا بیباک
بدل کن از تصدق این خطر را | توقف دار چندین این سفر را
بیکهفته دگرگون گردد این روز | در آید نعمت از هر سوی هر روز

مهمانی که اندر سینه داری | ترا دولت دهد از ساز واری

ولیکن بایدت تقوی گزیدن | اگر خواهی بکام دل رسیدن
شود کارت چو مهر عالم افروز | سعادت رو نماید روز بر روز

قال الله ربنا آمنا بما انزلت واتبعنا الرسول فاکتبنا مع الشاهدین

به فال فال باور ذو الجلال است | ترا نعمت و دولت پر کمال است
بده هدیه که فالت خوشتر آید | مراداتت ز فضل حق بر آمد
بدین اندیشه شادان باد جانت | خدا آرد و را امن و امانت
نباشد هیچکه محمور از کار | دلت باشد شکفته همچو گلزار
لقای او لیا مطلوب فرزند | سفر در هر مهی منزل چیند
بر این اندیشه پنهان نیست لبآیا | همه میمون ست خاطر جمع میدار
عمارت خانه و اعمال اشغال | مبارک باد این جمله درین فال

رای

قوله تعالی ماکبتنا مع الشاهدین

اگر در فال رای آید گریز نیست | دلیل اندر سعادت همین است
ترا امن ست از هر جنس اوقات | منزه باشی از خوف و بلیات
مشو اندیشناک از بهر رنجور | گر اندر عافیت باشی مشهور
ز غایب آیدت از غیب مکتوب | رساند حق ترا محبوب مطلوب

وگر نیت بر این عزم داری سفر کن تا گهر در دست آری
وگر بهر زراعت کرده دل درو کن خوشه تا بی سنبل و گل
بهر کاری که رو آری شوی شاد زنی فزاید و سعادت هم ترا باد

قوله عَبَسَ وَتَوَلّٰی اَن جَاءَهُ الْاَعْمٰی

زهی فال که زیبی داری در تفاؤل مبارک باشد این نیت بهر حال
فزاید عمر و مالی از غیب غنی گردد درو شادان بهر عیب
بکن تعجیل بر کاری که دانی قدم سرنه که مرکز در نمانی
سعادت راه بر اقبال همراه مقیم اند در سرایت عزت و جاه
عزیزی در سفر داری بیاید درین فال سفر کردن خوش آید
اگر اندیشه داری بهر عقدی بدست آری درین تزویج نقدی
عدو آنی که در قصدت مدام اند درین فالت همه سگ غلام اند

قوله یٰسٓ وَالْقُرْاٰنِ الْحَکِیْمِ اِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِیْنَ

سعادت یار تو چون آیدت سین بر آید حاجتت مجموع بنشین

درین نیت

درین نیت دل آسان کردهٔ زود		مهمی که بدل داری و مقصود
همه فرخنده بینی فراحات		بعصمت دار یزد ایزد زافات
بهر کاری که رخ آری نهی کام		رسد از فضل حق گردد باتمام
کشاید بخت دولت رو نماید		عزیزی از سفر خندان درآید
شود زاندیشه اطفال بی غم		فزاید خورمی در سینه هردم
عدو در تهلکه و احباب شادان		بعیش خورمی راحت همی دان
قوله تعالی تبت یدا ابی لهب وتب ما اغنی عنه ماله وما کسب
اگر شین آید اندر فال ایدوست		مکن عجلت که چندین خیر نکو است
چو دشواری کشد کاری تو از سر		درین یک چند آخر میشود خوشتر
به سر آید سرآید و همت بردست		هزاران نیت که اندر خاطرت هست
تراده روز کابل صبر باید		دران پس گر کنی ایکار شاید
اگر عجلت کنی آری ندامت		شود از جرا نجم هم عدامت
توران پس گر بگیری شاخ بی بر		خورمی زان بی بر هم میوه تر
شود رویی تو چون روی نگاران		بهم گلزار در فصل بهاران
صاد

قال الله تعالی فاصبر کما صبر اولوا العزم من الرسل

چو صاد آید ترا ای دوست در فال بجز آید تراهم دست اقبال

برینه میکند آیات قرآن مکن عجلت مشو ای دوست نادان

صبوری کن که دولت از صبوری مگر در خدمتت بندد حضوری

ترا نسبت طالعت تا پانزده روز بکن تا خیر تا گردد شب روز

چو زین ایام پا بیرون نهادی کشاید هر طرف درهای شادی

شود کار تو چون بستان پربار رساند میوه پر احسان دربار

قال الله تعالی رب قد آتیتنی من الملک

ضاد

مبارک روی آمد ضاد در فال بمقصودت رساند بخت در حال

شود کاری بدیسان ز تو آسودگی یابند خویشان

درین آید نشه کامد خیالت رسد مقصود با عز و جلالت

سفر خوب آید و خوشتر زراعت رسود امنفعت یابی بها

تجارت بهتر و بیع و شرا نیز خوش است این فال دریابی همه چ

لقائی

لقای اهل دولت نیک آید | اگر خود قصد داری می آید

برآید حاجتت ای صاحب رای | نفقیران را درم شکرانه فرمای

قوله تعالی طه ما انزلنا هذا القران لتشقی

طی

چو فالت طی بود خانان مکن عزم | مبرا شو ازین اندیشه درزم

امیدت بعد یکهفته ز هر باب | امورات روشنی گیرت چو مهتاب

مشو رنجه چو فالت طاهر آید | که قرآن راه حیرت مینماید

فراغت حال بودن همقریب است | بیابی آنچه از حضرت نصیب است

بیابی تا که یابی تو گنج بی رنج | مقنع باش و شاکر شو مبر رنج

ز بخت خود نکوئیها ببینی | قناعت گر کنی توانگر ببینی

قوله تعالی من جاء بالحسنة فله عشر امثالها

اگر در فال خوبت طی برآید | طی | فراوان حاجتت ز ایزد برآید

رسد چندان زر و گنج نهانی | درآید بیشمار از حق بدانی

بر آن حاجت که در دل بگذرانی | روا گردد بکارت در نهانی

ترا با غیر ز دولت نتیج یابی   بیابی از تقاب عالم نصابی

مکن اندیشه از اعدای خونخوار   شوندت هر یکی خوار و نکوسار

ترا اقبال یارست غم چه داری   سعادت مینماید دست یاری

قَالَ اللّٰهُ تَعَالَی الرحمن علم القرآن وخلق الانسان

بشارت مینماید عین در فال   عین   همه کاری تو سامان کرد امسال

بباید یک دو روزی صبر کردن   که از عجلت بود افسوس خوردن

درین نیت اگر کاری بشتاب نیست   توقف گر کنی خیر و صوابست

توقف کن نظر در راه میدار   بنعمت زود تر گردی سزاوار

گرامیها به بینی از زمانی   بگردی در همه عالم نشانی

شود از فضل ایزد خاطرت جمع   مترس از حاسدان تو در رو کن طمع

سفر داری بشارت میدهد مر ترا که بمطلب خود برسی

قَولُهُ تَعَالَی رَبَّنَا اَنزِل عَلَینَا صَبرا یدت

بفال عین امد در نمودار   عین   مکن عجلت توقف در نکو کار

اگر

116

...عجلت نمای ای جوان سخت | به غیبش آید ترا اندیشه سخت

...نیست بعد از یا نقعه روز | شوی [illegible] حملکی بد حاله فیروز

...اندر سفر دار ای عزیزی | بیابی تو از سفر مرحبنس جزیی

...رنجور باشد در سرائی | بیابد از شفاخانه دوائی

...وف ست اندر خاطر کس | نباشد بیم هم اندیشه زین پس

...ن حضرت امام جعفر صادق شاهی صاحب فال آگاه باش که در فال تو حرف عین
...ده است صدقه بده تا از این نیت فتحی رسد و این شغل بر تو مبارک آید
... الله تعالی مَن کانَ یَرجوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلیَعمَل

...ن فرحتی گر فی بر آید | در نیقالت دری دولت گشاید

...ابی خاطر جمع گمفو | چراغ دولتت چنین شمع گفو

...اندیشه گز اندیشه تو آید | اگر خاکی بکف آری زر آید

...طان مرحمت بینی ز حد بیش | شوی آسوده خاطر بیش از پیش

...نده شوی شغلی که بینی | ز منصب منفعل بسیار [illegible] بینی

...ب از دشمنی گر با تو افتد | تو باشی از طرب گر با تو افتد

...ت بر دهد خاصه زر [illegible] | تو باشی دائما در حفظ [illegible]

اسید ابوبز فال بدان او اگاه باش که در فال توفیق تیر لعد الکونیت سفرداری
چند روز صبر کنی خوب سیف و دکر همه کارت پریشان جمع گردد ولازم نشد
لیبادبینی قال الله تعالی اذا جاء نصر
والفتح وا ربیت

قاف

خوشا و مرحبا چون آمدت قاف　　بیابی مال و زر افزون از ا
شود کاری تو چون گلزار خوشبو　　رسد نعمت چون ابر و ا
لیسا حاسد بود محتاج خوانت　　خدا آرد همیشه در لما
کند سبحان بقرقت جاودانی　　کنی عیش و طرب در کام
چنین فال گزین ایزد ترا داد　　ملایک گشته از خاص خو
ترا شاید که بزم ارای باشی　　چو بخت داد حق شادا
ترا بد زود هر نیشب که داری　　ترا از بخت و دولت بار باشی قال الله
اذا الشمس کورت و اذا النجوم انکدرت
ترا کاف امد فالی بسیار　　بکن روزی توقف بود
از نیست که حالی محتز باشد　　که باشاید بسوی طعن
حذر کردن صلاح تست گفتم　　بیابی اینچنین چون در

درین نیز و نیک آیام ای برادر — بشود اندیشه امید کار تو چون زر

گر ز بی التفات ای درین راه — تو دانی من بمودم قصد اینجا

بی تعجیل خاطر جمع میدار — که کارت بعد ازین گردد چو گلزار

و هفته صبر میباید درین فال — که تا باشی بکام دل همه سال

قوله تعالی اللّٰه لطیف بالعباد یرزق من یشاء

ای صاحب سکن چو آمد لام درفال — برآید حاجت گشتی قوی حال

سعادت دامن دولت بگیرد — دلت آسودگی فرحت پذیرد

برآید غایبی ناگاه از دور — بگرد جان حمله دوستان نور

عنایات ملوک آید زحد خوب — پدید آید همه مقصود و مطلوب

ای خبر و اغاز و حلیم — بیابی باز گر شد برده کم

بعز با فتح مصاف بوظفر یابی — شفای حاجت در خیر بابی

بدانکه اینجا افتد فال که درفال تو حرف لام برآمده ست باید که همه کار تو

جمع شوند و از پراگندگی برآیند و حال تو قوت کرد درین کار بکه نیت کرده

مشغول باش و شیر و بکن که بمراد خود رسی و حضرت امام جعفر صادق عم میفرمایند

صاحب فال را باید خوش خلق و نیکو خوی باشد که بر دشمنان فتح یابد

قال اللّٰه تعالی ما کان محمد ابا احد من رجالکم ولکن رسول اللّٰه

زعفران میکند اینفال تعلیم   دوروزی صبر کن چون آیدت بیم
مکن تعجیل گر خواهی سلامت   مبرا باش از طعن و ملامت
شنوی از عهدهای صعب بیغم   بدل مرهم رساند روی همدم
گر استبداع جوئی مجلب آری   بیابی بهره زین نیت که دار
مکن تشویش دایم باش خندان   که تحسین او رندت هوشمن
ترا از غیب غم خواری در آید   هران نیت که میجوئی برآید
پس از ده روز از عون الهی   بباید کارهایت روشنا
ایخداوند فال بدان که ازین نیت حذر کن که اینفال نه خوب نمی نم
که حرف میم برآمده ست یقین دان که از ملامت خالی نیست فال
الله تعالی نۤ والقلم نوده علی نوده نود
زهی دولت پیروز انگیز افروز   که آمد نون بفالت بخت اف
شود احوال واعمالت چو گلشن   سعادتها رسد از تو بهر
ترا اقبال فتح و نصرت و یار   درا سپهر کرایان دایما با
درین اندیشه برخوردار باشی   بخاطر جمع هم زرباب باشی
اگر سودا کنی داری لیسی شود   رسی ایدها روزی بمقصو
ایخداوند فال بدان و آگاه باش که نون درین فال تو برآمده ست نیک

دست ازین کوتاه مکن که مراد تو حاصل شود بفضل الهی
قَالَ اللّٰهُ تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ

واو

مبارک طالع واو قات طاهر | که آمد واو اندر فال ظاهر
هر اندیشه که داری زود بر آید | بزودی دولت و عزت در آید
اگر این پس گر کلوخی دست آری | شود خلخال زر از بختیاری
ز شادی طبل زن بر هفتم بام | که آمد کارها جمله سر انجام
ز سلطان عزت و تعظیم جوید | چو نعمت دولت و درها کشاید
بر آمد حاجتت فرزند دلبند | شود محبوس را خلاص از بند
چنان گردد که عالم تو شود دوست | نمیگنجد تن از شادی درین پوست

ایخداوند فال بدان و آگاه باش که واو نیک است دست ازین نیت باز مدار که مراد تو حاصل شود هر کاری که کنی سر انجام یابد قال الله تعالی
هَلْ اَتٰی عَلَی الْاِنْسَانِ حرف هی

بهایت یافتی حاجت بر آمد | چو اندر فال حرف هی بر آمد
شوی ای دوست زین اندیشه مسرور | چراغ دولت گردد سر بسر نور
بر آورد کان بخاطر بود مطلوب | بدامن بر ازین نیت بود چوب
درخت خشک گر خواهی دهد بار | درین نیت ببار آید دو صد بار

وگر خواهی عقیمه بار گیرد ::: چو اندر فال هی آید بگیرد

مکن دان اعتقاد از حرف قرآن ::: بهر درد طبیبی صادقش دان

ترا حاجت بر آید مژده باید ::: اگر انبار زر بخشی نشاید

ایخداوند فال بدان و آگاه باش که درین نیت قرعه زدی
و حرف هی بر آمد بسیار خوبست فلوس هیخواهد که زود میسر آید

لفالت لام الف آمد چو ای یار ::: سبک بگریز زین نیت تو زنهار

لفال هر که آمد لام الف لا ::: شود شوریده و مضطر ازین کار

درین نیت عمل ناکردنت به ::: وگردم با تو واقف هین بیکبار

تو میدانی که لا معنی چه دارد ::: همی گوید شوی بیکار زین کار

ایخداوند فال بدان و آگاه باش ازین نیت که کرده بگذر که حرف لام الف
بر آمده است که هر کاریکه کنی خوب نیست

حرف یی

چو یی آمد لفالت یار یابی ::: اگر بیکار بودی کار یابی

تو با عیش و نشاط و کام دل بین ::: حسودان راز غم بیمار یابی

چو یا آمد خبر یابی ز غایب ::: غنوده بخت خود بیدار یابی

بهر کاریکه خواهی گشت مشغول ::: یقین خود را تو برخوردار یابی

ایخداوند

أسخداوند فال بدان و آگاه باش که فال تو خوب است و حضرت امام جعفر صادق
میفرمایند که صاحب فال خویش خلق و نیکو خوی باشد و این فال حسب مراد است و خبر
از تولد فرزند میدهد انشاالله تعالی

فالنامه رمل

M 9

بسم الله الرحمن الرحیم

نسخه رمل از حضرت رسالت پناه که احوال تمام عالم در شانزده بروج
آورده اند هر کسی را که کاری پیش آید احوال خود درین دایره ببیند تا بیت
آسان بنظر آید اینست

لحیان	قبض الداخل	قبض الخارج	جماعت
عقله	فرح	انکیس	حمره
بیاض ۹	نصرت الخارج ۱۰	نصرت الداخل ۱۱	عبد الخارج ۱۲
نقی ۱۳	عبد الداخل ۱۴	اجتماع ۱۵	طریق ۱۶

لحیان بدان ای خداوند فال مرا ایدون که کرده راست خواهد آمد هرچه در دل داری
بدست آید اگر خرید و فروخت میخواهی نیک است و نیت سفر احسن مکن بجانب مشرق

مع ملامت بزرگان نیست داری که عاقبت خوب است و اگر

واگر سوال غایب ست و غایب زنده ست و نیکحاست با نعمت خواهد آمد واگر سبب دوستی ا
خوب نیست واگر سوال بیمار ست بیمار از گرمی خواهد بود و روز پنجشنبه صحت خواهد یافت
و صدقه از جامه پارچه و دال نخود واگر سوال از گم شده ست یا دزدیده خواهند یافت
لیکن در دراز بدست آید و گم شده بیمار ست که جانب مشرق ست و در جمله کارها نیکو ست ا
ن شاء الله تعالی قبض الداخل بدان ایخداوند فال فال تو نیکوست بشارت باد مر ترا
هر اندیشه که کرده خوب ست بدانکه شکل سعید و داخل ست اگر بجهت غایبی و یاری
خاطر متعلق بیماری دلیل که از ان سعادت یابی واگر مال طلب میکنی بیابی واگر ترک
در دل داری نیکو بود واگر غایبی داری از ان مال یابی اما در سفر رفتن دشوار نماید
و از حیوانات چندین بتو رسد و این نیز حکم بر حاصل شدن مال دارد و هر کس شنید
هر احوال ضمیر واقف گردد یا نه روز یا چهل روز یا بیست روز مراد حاصل شود و
این فال شادی ست نیکوست ان شاء الله تعالی قبض الخارج
ایخداوند فال بشارت باد و آگاه باش که ازین اندیشه باز گرد تا فساد بتو رسد
که درین کار خیر نیست غافل نباید بود که تو درین مقام پیوسته در اندیشه
بجیر میان دو چند روز صبر باید کرد و از دزدان و شکاران حذر باید کرد
تا چهار روز نگذرد که کار تو نیک شود و در صدقه دادن تقصیر باید کرد واگر آمد
بعد از مدت بسیار گریخته که جانب مشرق ست و دزدیده و در اشکار اخراب میان
خرابه جا ان شاء الله تعالی جماعت بدان ایخداوند فال بشارت
مر اگر رمل تو و فال تو میتانه نیفت به بسیار نیک نه بسی شد حرا که شکل باشد

نحسست سعید با سعید و نحس با نحس ممتزج ست دلیل میکند بدانکه اگر بجهت ملک و میراث

نسبت داری و خرید و باغ دو بمی خوب ست و از طرف روزکار خورم شوی اگر نیت مال

داری بعد از چند روز بدست خواهد آمد و اگر سفر داری نیک ست و اگر وعده فرصت داری

احسن و اگر نقل مکان داری برو و اگر قربت کسی بهتر بود و اگر نیت جمال داری خواهد بود

اگر حامله ست پسر زاید بسختی و اگر گماه راست آورد سردی و گرمی و سایه هم دارد

علامت آن درد سر و درد شکم بیمار را خوف ست صدقه دهد چهار رنگ غله و پارچه

و اگر خوف از عدو داری هیچ نیست و اگر سفر داری کنی بدین و غایب ست و برآید

اما خبر رسد و از امید از اکابران داری برآید و اگر نیت نکاح داری بد باشد و اگر محبوس

دیر خلاص شود و در همه امور توقف چند روز در بستر ست عقد بدان ایخداوند

فال بشارت با دم ترا اندیشه چند روز صبر کن که کار مشکل ایشان شود بدان در دل تو

فکر خرابی ست بدانکه ملامت بر تو رسیده علامت درد شکم و درد کردن و درد سر صدقه دهد

گوشت خام و پارچه سرخ برابر دوال مسور و گلسرخ بدهد صحت یابد و بیمار معطل مینماید

و جایکه از دست مده و اگر قصد سفر داری بعید مکن که خطره جان ست اگر ملک و زمین

میخری مخر و اگر نیت فرزند داری دختری حاصل شود و اگر حامله ست نرینه زاید و اگر نیت

حمل داری نخواهد بود و اگر باشد بسختی زاید و اگر داه و غلام و چهارپایه میخری مخر که بگریزد

و اگر غایب داری دیر آید و پریشان حال خواهد بود و اگر خوف دشمن داری باید

در دوستی او اعتماد نتوان کرد و اگر نیت ملازمت بزرگان داری داری شفقت

کم کند و اگر امید از کسی داری بدست نه آید و اگر آید باز از دست رود و اگر روزکار

بعد از یکماه خوش ست و اگر نیت عقد نکاح داری مکن که زیان شود و زن بدکار

خواهد بود و اگر دزد دیده گریخته ست بیاید باز و گریخته بجانب جنوب ست و دزد مرد ست

و اگر کسی قرض طلبد مده فرخ بدان ایخداوند فال تو بسیار نیک ست

و هر نیت که داری برآید تا هنوز کار بسته بود و اکنون وا شد دلیل ست بر سلامتی

تن و جان رسید تحفه محبوبان اگر نیت داری با عیش بهجت و سلامت برسد

واگر نیت خرید و فروخت داری مبارک است و اگر نقل مکان میخواهی خوب است و اگر

نیت فرزند است شود و اگر نیت حمل داری خواهد شد و نرینه زاید و اگر غلام و چارپا

بخری نیک است و گر بخیه بازاید و بجانب مشرق است و قصد سفر مبارک و بجانب

مشرق خوب است و اگر نیت پیوند داری مبارک است و اگر نیت عقد نکاح داری

نیک است و از دشمن خوف نیست و اگر امید از کسی داری برآید شراکت خواهی و اگر

طلب از کسی داری خواهد یافت و در همه امور نیک است انکیس ≡ بدان ای خداوند

فال رمل تو زبون است و بد است که داری از و باز گردد چراکه شکل نحس است

و برای بعض امور نیک است چراکه داخل است و اگر سوال از جان خود است خوب است

لاکن در پیش است که سوال مال است بعد از چند روز بدست آید و قرض نیز بهتر است

بدست آید و از خوانندگان ملاقات خواهد شد و اگر نیت فرزند داری صبیه زاید

و اگر بیمار است صحت یابد سبب این نیت از بلندی افتاده صدقه دهد ماش سیاه

و روغن کنجد و مرغ سیاه و اگر نیت سفر داری مکن و اگر خوف دشمن داری

دور نشود حمره ≡ ای خداوند فال بشارت باد مر ترا که فال تو رمل

میانه است نه بسیار نیک نه بد سعد با سعد نحس با نحس و اگر سوال از حال

پریشان مینماید و از فکر و شادی خرابی اگر نیت روزگار و مال داری نخواهد شد

و از دشمنی برادران پرهیز دار و از سفر پرهیز و از احوال مادر و پدر میخواهی میانه

و اگر حامله است بسختی برآید و اگر نیت جان و مال داری بهتر نمی نماید و اگر نیت

داری خبر او بتو رسد بیاض ≡ ای خداوند بشارت باد مر ترا که هر نیت

که کرده برآید چراکه شکل ثابت سعید است دلالت میکند بر سلامتی تن و جان و کار

زود بگشاید و اگر نیت مال داری بیابی و انگیخت برادران و خواهران داری

باشد و دولت بیابند و سفر مبارک و نیت غایب حسن و سلامت

و خرج سفر میفرماید و فرزند بیابی و حامله برآید و گم شده شمال راست بیا

و در نیت عورت سخت و اگر بسفر میروی بصحت بازآیی و امیدی که داری

واگر

واگر محبوس است خلاص شود و نواز قرض هم خلاصی یابی و جمله کارها موافق مدعا شود

نصرة الخارج بدان ای خداوند فال مبارک باد هر نیتی که داری برآید و اگر
حال خود میپرسی توقف نماید و روزکار دل خواه شود و از برادران الفت یابی
و خویشان و اقربا با ایشان متفق شوند و احوال مادر و پدر خوش است و لعیش آید
و فرزندان خوشحال اند و فرزند نرینه زاید و حمل نیست و گم گشته بجانب مشرق نیست
و دزدیده مرد است اگر نیت سفر داری مبارک است و اگر روزکار خواهی از خداوند نعمت
انعام یابی مطلب تو برآید و محبوس خلاص شود **نصرة الداخل** بر مبارک باد که فال تو برآید
نیک است و آنچه از طالع طلب کنی بیابی روزکار میسر آید و هرچه از قبضه تو رفته باشد
باز آید و اگر از برادران و خواهران نیت داری الفت یابی و فرزند حاصل شود
حامله زاید و اگر بیمار باشد پنج درعه پارچه سرخ و مرغ صدقه ده فرصت شوند
اگر کسی دزدید باشد بجانب مشرق باشد و از دشمن خوف مداری و اگر نیت
سفر داری بعید داری بهتر است و بار صحت و سلامت آئی و هر نیت
مقصود که داری نیک است انشاء الله تعالی

عتبة الخارج بدان ای خداوند فال
تو نیکوست و هر نیت که داری از دخول و خروج مدانید و در توقف بهتر است
نیت ملاقات داری از بزرگان و عزیزان مشکل تو آسان شود و بکرم ترا
شکر می کنند و کسی که ترش رو شده باشد باز آشتی کنند اگر غایب است
بسلامت آید و مراد دل یابی و روزکار و مال میسر آید و در خانه تو افلاس حال است
دران و خویشان آند اگر سفر میخواهی مرو که زیان است و غایب در راه است
معشوق خواهی بیاید لیکن توقف و اگر نیت فرزند داری خواهد شد
بیمار است صحت یابد و دزدیده مرد باشد و گم گشته بجانب مشرق است
غایب بسلامت باز آید و اما حاضر بهتر است **لحیانی** ای خداوند فال

بشارت باد مر ترا هر نیت که داری بدست آید واز دست برود و اضطراب
مکن و در نماز و صدقه کوش تا خرابی دفع شود و در طالع پریشانی مینماید تعجیل مساز
که در صبر عاقبت بخیر و مال بدست آید و روزگار فی الفور نمیشود و اگر شود از دست
رود و اگر نیت قرض داری مگیر و دیر نماید و اگر کسی از تو میخواهد مده که باز ندهد
و اگر کسی ترش رو نشده باشد باز در آشتی زند چند روز صبر کن که کار با مراد
شود و اگر نیت سفر داری مکن و اخلاص نکنند برادران و حال تو پریشان
و اگر نیت فرزند داری فی الحال نشود و اگر معشوق خواهی بدست باید و اگر
نیت رنجور داری صحت یابد و بیار بیمار نشود و عقد نکاح و سفر مکن اجتماع
بدان ای خداوند فال تو توقف مینماید و هر کاری که کنی راست آید و روزگار
دلخواه بود و صحت برادران و مراد دل حاصل شود و سفر مکن محبوب
بدست آید و حامله فرزند بصحت زاید و بیمار چند روز بیمار است و نکاح
بدهد و غایب بسلامت باز آید و مراد دل حاصل شود و خواب دیدن مبارک باد
احمد لیق : ای خداوند فال در طالع تو توقف مینماید اما مضرت حاصل
مینماید و هرچه از قبضه تو رفته باشد باز آید و هر کاری که باشد بدست آید
و از بزرگان منفعت رسد و دوستی حاصل شود و برادران دوستدار
تو شوند و سفر مبارک باد و غایب بعیش می آید و فرزند حاصل شود
و حامله بصحت زاید و محبوس خلاص شود و نکاح مکن و غایب در راه
و ملاقات امیران خوف است تم تمت تمام شد فال نامه رمل از حضرت
رسالت پناه علی الصلوة والسلام بتاریخ پنجم شهر جمادی رجب
بدست سید ناصر علی بسم الله الرحمن الرحیم فال نامه چون حقیقت حال
کسی معلوم کنی باید که هر دو چشم خود به بندد و انگشت شهادت را بر یکی

...به شهد و برطبق خاصیت برجها معلوم نماید دایره اینست

حمل	ثور	جوزا	سرطان
اسد	سنبله	میزان	عقرب
قوس	جدی	دلو	حوت

52

...گر باشد حمل اگه شوی دوست — بشارت مر ترا این فال نیکوست
...کام دل رسی مقصود یابی — برآید حاجتت هر دم بشادی
...راد هر دو عالم خود برآید — طلسم گنج رحمت برگشاید
...بی را ثور گر در فال آید — فرح صدگونه اش فی الحال آید
...ران نیست که در دل بار داری — برآید حاجت و امیدواری
...ت جوزا بفال آید به پرهیز — زبد طبعی چو دانکه تو زپرچیز
...بد صبر کردن اندرین فن — ولی اخر ظفر یابی بدشمن
...رطان نیز گشته حکم جوزا — درین هم صبر کن ای مرد دانا
...سازی درین اندیشه اسباب — زیانت میرسد گفتم درین باب
...شد اسد نیکوست انفال — به بینی شادمانی ها درین فال
...ید سنبله صد مژده میدان — دو عالم ملطفت باشد خوشان
...یش و اقربا گردی معظم — عزیز و شادمان باشی مکرم

اگر میزان بفال آید همه کار | نکو خواهد شدن دل را قوی دار
برآید حاجتت از دین و دنیا | ظفر یابی تو در دنیا و عقبی
اگر عقرب بفالت رو نماید | در رحمت بروییت میگشاید
نه بینی هیچ رنج و نفقری | بکام دل رسی این مژده گیری
چو قوس آید بفالت خرده گفت | بحکمت اینچه فرمودند بنهفت
غم و اندوه از تو دور گردد | همه اعدای تو مقهور گردد
اگر جدی ست فالت نیست بنگر | ز ندکاری برو اکنون تو بگذر
پریشانی بدان و درد عاباش | نمانده هم نیاز با خدا باش
اگر در فال دلو ست ای خردمند | بحکمت صبر کن در روز چند
چو آید فال نیک حوت دیدی | ز فضل حق بکام دل رسیدی
بیابی عزت و حشمت در این راه | برآید حاجتت از کرم الله
تمت و تمام شد نسخه فال نامه بتاریخ پنجم رجب المرجب ۱۲۰۱ هجری